علامت‌های قیامت

**تأليف:**

**محمود رجب حمادی الوليد**

**مترجم:**

**اسحاق دبیری**/

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | علامت‌ های قیامت | | | |
| **عنوان اصلی:** | كشف المنن في علامات الساعة والملاحم والفتن | | | |
| **تألیف:** | محمود رجب حمادی الولید | | | |
| **مترجم:** | اسحاق دبیری/ | | | |
| **موضوع:** | عقاید کلام – مجموعه عقاید اسلامی – معاد (حیات بعد از مرگ) | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری | | | |
| **منبع:** | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست

[فهرست 3](#_Toc439847581)

[باب اول: بحث‌ها در موضوع قيامت 7](#_Toc439847582)

[بحث اول: روز قيامت 7](#_Toc439847583)

[بحث دوم: علامت‌هاى قيامت 9](#_Toc439847584)

[باب دوم: ظهور علامت‌هاى قيامت 11](#_Toc439847585)

[بحث اول: اولين علامت‌هاى قيامت 11](#_Toc439847586)

[بحث دوم: علامت‌هاى قيامت در زمان حيات پیامبر ص 12](#_Toc439847587)

[بحث سوم: علامت‌هايى كه در زمان خلافت چهار خليفه واقع شدند 14](#_Toc439847588)

[1- فتح بیت المقدس 14](#_Toc439847589)

[2- وباى عمواس 14](#_Toc439847590)

[3- قتل امام 14](#_Toc439847591)

[4- جنگ بین دو گروه بزرگ مسلمانان 15](#_Toc439847592)

[5- ظهور خوارج: 17](#_Toc439847593)

[بحث چهارم: علامت‌هايى كه در زمان تابعين به وقوع پيوستند 18](#_Toc439847594)

[جعل احادیث دروغ به نام رسول اللهص: 18](#_Toc439847595)

[بحث پنجم: علامت‌هاى بعد از خير القرون 19](#_Toc439847596)

[1- ظاهر شدن آتشى در سرزمین حجاز: 19](#_Toc439847597)

[2- جنگ در برابر تاتار و مغول: 19](#_Toc439847598)

[بحث ششم: انكار حجت بودن سنت و دعواى اكتفا به قرآن 20](#_Toc439847599)

[بحث هفتم: زياد شدن قتل و فساد 22](#_Toc439847600)

[بحث هشتم: تغير يافتن حالت مردم 27](#_Toc439847601)

[بحث نهم: سختی‌ها ومصيبت‌ها 30](#_Toc439847602)

[بحث دهم: بعضى امور خيرى كه از نشانه‌هاى قيامت مى‌باشد 32](#_Toc439847603)

[باب سوم: فصل‌ها در موضوع فتنه 33](#_Toc439847604)

[فصل اول: معناى فتنه 33](#_Toc439847605)

[فصل دوم: در زمان فتنه حفظ ايمان مشكل می‌گردد 35](#_Toc439847606)

[فصل سوم: دين به دنیا فروخته مى‌شود 36](#_Toc439847607)

[فصل چهارم: به عمل آخرت دنيا طلب كرده شود 36](#_Toc439847608)

[باب چهارم: علامت‌هاى كبرى 39](#_Toc439847609)

[فصل اول: خروج مهدى 39](#_Toc439847610)

[فصل دوم: ظاهر شدن معدن طلا در فرات 40](#_Toc439847611)

[فصل سوم: فتح روم 40](#_Toc439847612)

[فصل چهارم: دجال 41](#_Toc439847613)

[فصل پنجم: کشتارِ يهود 42](#_Toc439847614)

[فصل ششم: نزول عيسى**÷** 43](#_Toc439847615)

[بحث در مورد عيسى÷ 43](#_Toc439847616)

[فصل هفتم: يأجوج و مأجوج 46](#_Toc439847617)

[فصل هشتم: برآمدن آفتاب از مغرب 47](#_Toc439847618)

[فصل نهم: دابه‌ی زمين 48](#_Toc439847619)

[فصل دهم: ظاهر شدن دود 49](#_Toc439847620)

[فصل يازدهم: نسيم خوش 50](#_Toc439847621)

[فصل دوازدهم: ظاهر شدن آتش 50](#_Toc439847622)

[فصل سيزدهم: سه فرو بردن زمين 51](#_Toc439847623)

[فصل چهاردهم: خراب شدن كعبه 52](#_Toc439847624)

[فصل پانزدهم: خراب شدن مدينه 52](#_Toc439847625)

[فصل شانزدهم: قرآن از سينه‌ها و كتاب‌ها برداشته شود 52](#_Toc439847626)

[فصل هفدهم: مردم دوباره به شرك برمی‌گردند 53](#_Toc439847627)

[خلاصه‌ی نشانه‌های قيامت 55](#_Toc439847628)

باب اول:  
بحث‌ها در موضوع قيامت

بحث اول: روز قيامت

س: آن وقتى را که در آن قیامت واقع مى‌شود چه مى نامند؟

ج: آن را به عربى "الساعة" می‌گویند.

س: ساعت یا قیامت کى واقع مى‌شود؟

ج: در این موضوع الله تعالى مى‌فرماید:

**﴿**يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَا ٤٢ فِيمَ أَنتَ مِن ذِكۡرَىٰهَآ ٤٣ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَىٰهَآ ٤٤ إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرُ مَن يَخۡشَىٰهَا ٤٥ كَأَنَّهُمۡ يَوۡمَ يَرَوۡنَهَا لَمۡ يَلۡبَثُوٓاْ إِلَّا عَشِيَّةً أَوۡ ضُحَىٰهَا ٤٦**﴾** [النازعات: 42-46].

«و از تو درباره‌ی قیامت می‌پرسند که در چه زمانی واقع می‌شود. تو را با یادآوری این سخن چه کار؟ نهایت آن (قیامت) به سوی پروردگار تو است. کار تو فقط بیم دادن کسانی است که از آن می‌ترسند. آنها در آن روز که قیام قیامت را می‌بینند چنین احساس می‌کنند که گویی توقفشان (در دنیا و برزخ) جز شامگاهی یا صبح آن بیشتر نبوده است».

س: این آیت الهى به چه دلالت مى‌کند؟

ج: به چند امر مهم:

1. روز واقع شدن قیامت را به جز الله تعالى هیچ کسى حتى پیامبرص هم نمى‌داند. او تنها به این مأمور گردیده که از علامت‌ها و سختی‌هاى آن روز خبر و بیم بدهد؛
2. این خبر و بیم، تنها به کسانى منفعت مى‌رساند که به واقع شدنِ آن روز ایمان داشته و از رسوایى در آن بترسند؛
3. روز قیامت آن‌چنان سخت و دشوار است که حیاتِ چندین ساله‌ی انسان در نظرش بسیار اندک و ناچیز مى‌نماید. یعنى تمام لذت‌ها وخوشی‌هایى را که در دنیا تجربه کرده ناچیز و بى‌ارزش مى‌سازد.

س: رسول الله ص درباره‌ی این موضوع چه گفته‌اند؟

ج: درآخر حدیث معروف به «حدیث ایمان، اسلام و احسان» جبرئیل÷ از رسول‌الله ص چنین پرسید:

«فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ، قَالَ: مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ»([[1]](#footnote-1)) «مرا از روز واقع شدن قیامت خبر دار کن که کدام روز مى‌باشد؟ رسول الله ص در پاسخ چنین گفتند: در این موضوع سئوال شده از سئوال کننده بیشتر خبر ندارد»؛ یعنى آن روز را نه من مى‌دانم و نه تو.

س: از این حدیث شریف چه نتیجه‌ای گرفته می‌شود؟

ج: می‌فهمیم که الله تعالى آن روز را حتی به مقرّب‌ترین ونزدیک‌ترین بندگانش، مثل جبرئیل÷ از فرشتگان، و محمد ص از پیشواى پیامبران، اطلاع نداده و آن را به ذات خود اختصاص داده است.

س: چکیده مباحث بالا چیست؟

ج: الله سبحانه و تعالى وقت آن روز را به هیچ شخصى، حتى به نزدیکترین فرشته و بزرگ‌ترین پیامبر خبر نداده است. کسى که ادعا می‌کند که وقت آن روز را مى‌داند، دروغگو و کذاب است، زیرا چنین ادعایی، ادعای دانستن علم غیب است، که او را از دین خارج مى‌کند.

بحث دوم: علامت‌هاى قيامت

س: منظور از علامت‌هاى قیامت چیست؟

ج: مراد از آن، کارهایی است که قبل از قیامت واقع گردیده و به نزدیک شدنِ آن روز، دلالت نماید.

س: آن علامت‌ها چند دسته مى‌باشند؟

ج: دو دسته: 1- علامت‌هاى صغری (کوچک)؛ 2- علامت‌هاى کبرى (بزرگ).

س: علامت‌هاى صغری چند نوعند؟

ج: سه نوع: 1- علامت‌هایى که ظاهر شده وبه انتها رسیده‌اند؛ 2– علامت‌هایى که ظاهر شده و تا امروز ادامه دارند؛ 3- علامت‌هایى که قبل از علامت‌های کبری در آینده واقع می‌شوند.

س: آن علامت‌هایى که قبل از علامت‌هاى کبری واقع می‌شوند کدامند؟

ج: 1- ظاهر شدن پرچم‌هاى سیاهی که از برآمدنِ مهدى خبر مى‌دهند؛ 2-ظاهر شدن معدن طلا در زیر دریاى فرات و شعله‌ور شدنِ آتش جنگ به خاطر آن؛ 3- درگیری‌هاى بین امام مهدى و دشمنانش؛ 4- فرو‌رفتن زمینِ لشکرِ سفیانى در ذوالحلیفه؛ 5- انتخاب‌شدنِ مهدى به رهبریِ مسلمانان و بیعت بزرگان شام و عراق با وى.

س: علامت‌هاى کبراى قیامت چند گروه هستند؟

ج: دو گروه: 1- مألوف و مراد از آن، خروج دجال، نزول عیسى÷ و خروج یأجوج ومأجوج مى‌باشد؛ 2- غیر مألوف، یعنى برآمدن آفتاب از مغرب، برآمدن دابه یعنى جانورى، دود، یعنى فراگرفتن دودى اطراف و اکناف عالم را و فروکش‌هاى زمین.

س: آیا غیر از این علامت‌هاى صغری و کبری، فرارسیدن قیامت نشانه‌های دیگری نیز دارد؟

ج: آرى، از جمله ویران‌کردن خانه کعبه، خالی مدینه از سکنه، برداشته شدن قرآن از دل‌ها و مصحف‌ها و غیره.

باب دوم:  
ظهور علامت‌هاى قيامت

بحث اول: اولين علامت‌هاى قيامت

س: اولین علامت نزدیک شدن قیامت کدام است؟

ج: بعثت حضرت محمد ص، که در سال 610 میلادى به وقوع پیوست.

س: چرا گفته می‌شود که آشکارشدن پیامبرى محمد ص از نزدیک شدن قیامت خبرمى دهد؟

ج: در این موضوع رسول ص چنین گفته اند:

«بُعِثْتُ أَنَا وَالسَّاعَةُ كَهَاتَيْنِ» قَالَ: وَضَمَّ السَّبَّابَةَ وَالْوُسْطَى»([[2]](#footnote-2)) «زمان پیامبرى من و برپا شدن قیامت مانند (تفاوت طولِ) این دو انگشت مى‌باشد. این را گفت و دو انگشت خود یعنى سبابه و انگشت وسط را با هم جمع کرد».

در حدیث دیگر چنین آمده است:

قال عوف بن مالك: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ وَهُوَ فِي قُبَّةٍ مِنْ أَدَمٍ، فَقَالَ: «اعْدُدْ سِتًّا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ: مَوْتِي، ثُمَّ فَتْحُ بَيْتِ المَقْدِسِ، ثُمَّ مُوْتَانٌ يَأْخُذُ فِيكُمْ كَقُعَاصِ الغَنَمِ، ثُمَّ اسْتِفَاضَةُ المَالِ حَتَّى يُعْطَى الرَّجُلُ مِائَةَ دِينَارٍ فَيَظَلُّ سَاخِطًا، ثُمَّ فِتْنَةٌ لاَ يَبْقَى بَيْتٌ مِنَ العَرَبِ إِلَّا دَخَلَتْهُ، ثُمَّ هُدْنَةٌ تَكُونُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ بَنِي الأَصْفَرِ، فَيَغْدِرُونَ فَيَأْتُونَكُمْ تَحْتَ ثَمَانِينَ غَايَةً، تَحْتَ كُلِّ غَايَةٍ اثْنَا عَشَرَ أَلْفًا»([[3]](#footnote-3)) عوف بن مالکس مى‌گوید: در جنگ «تبوک» نزد رسول‌الله ص آمدم، و ایشان در بنایى بود که به شکل گنبد ساخته شده بود. گفت: «شش واقعه‌اى را که در هنگام نزدیک شدنِ قیامت واقع می‌گردند بشمار:

1. وفات من؛
2. بعد آن فتح «بیت المقدس»؛
3. مرگ و میر، یعنى مرگ تعداد بسیار زیادی از انسان‌ها در اثر بیماری‌هایی مانند بیمارى قعاص گوسفندان [که شبیه وبا می‌باشد]؛
4. بعد این پول ومال آن چنان بسیار گردد، که به کسى صد دینار داده شود باز هم (آن را ناچیز دانسته) آزرده بماند؛
5. بعد آن فتنه‌ای به پا خیزد که هیچ خانه عربى از آن آرام نماند؛
6. بعد این بین شما و بنى‌اسفر- یعنى رومی‌ها- صلح مى‌شود، که آنان پیمان را مى‌شکنند و زیر هشتاد پرچم، یعنى لشکرِ هشتاد دولت، ناگهان به شما حمله مى‌کنند. در زیر پرچم هر دولتى دوازده هزار لشکر خواهد بود».

س: خلاصه این بحث چیست؟

ج: اولین علامت نزدیک‌شدن قیامت، آشکار‌شدن پیامبرىِ محمد ص بوده و وفات رسول الله ص نیز از این علامت‌ها به شمار می‌رود.

بحث دوم: علامت‌هاى قيامت در زمان حيات پیامبر ص

س:آیا در زمان حیات پیامبر ص هیچ علامتى به وقوع پیوسته است؟

ج: آرى، در این موضوع، الله سبحانه وتعالى مى‌فرماید:

﴿ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلۡقَمَرُ ١﴾ [القمر: 1].

«قیامت نزدیک شد و ماه شکافته شد».

در حدیث شریف آمده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: انْشَقَّ القَمَرُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شِقَّتَيْنِ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اشْهَدُوا»([[4]](#footnote-4)) از عبدالله ابن مسعودس روایت است که گفت: در زمان رسول الله ص ماه دو پاره گردید و رسول الله به مردم گفت: «شاهد باشید».

ابن کثیر مى‌گوید: واقعه دو پاره شدن ماه، چنانچه در احادیث متواتر با سند صحیح آمده است، در زمان رسول الله ص واقع گردیده و یکى ازمعجزه‌هاى آشکار آن‌ جناب مى‌باشد.

س: چگونه این واقعه مى‌تواند هم علامت نزدیک‌شدن قیامت و هم معجزه‌ی پیامبر باشد؟

ج: اما علامت قرب قیامت بودنش چنان که گذشت در قرآن آمده است. این چنین معنى دارد که ماه از زمان خلق شدنش تا آن روز، پاره نشده است. اما معجزه‌بودن آن از آن جهت است که اهل مکه به رسول الله ص گفتند: اگر تو پیامبر بر حق هستی، معجزه‌اى نشان بده. بعد از آن، رسول الله ص دعا کرد و الله تعالى موافق خواسته او، ماه را دو پاره گردانید، چنانکه در روایتى آمده است:

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يُرِيَهُمْ آيَةً «فَأَرَاهُمُ انْشِقَاقَ القَمَرِ»([[5]](#footnote-5)) «اهل مکه از رسول‌اللهص خواستند که براى ایشان معجزه‌اى نشان دهد، که در جواب، دوپاره شدن ماه را به ایشان نشان داد».

س: خلاصه این بحث چیست؟

ج: علامت‌هاى نزدیک شدن قیامت از زمان آشکار شدن پیامبرى محمدص آغاز گردیده ودر زمان حیاتش نیز به وقوع پیوسته است.

بحث سوم: علامت‌هايى كه در زمان خلافت چهار خليفه واقع شدند

س:آیا در زمان خلفای راشدین هیچ علامتى به وقوع پیوسته است؟

ج: آری، این علامت‌ها به وقوع پیوستند:

1- فتح بیت المقدس

که در زمان خلافت حضرت عمرس واقع شده است و آن را رسول اللهص در حدیث متفق علیه از علامت‌هاى قیامت گفته‌اند؛ چنانچه مى‌فرماید:

«اعْدُدْ سِتًّا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ: مَوْتِي، ثُمَّ فَتْحُ بَيْتِ المَقْدِسِ...»([[6]](#footnote-6)) «شش علامتى را که قبل از قیامت به وقوع پیوندد بشمار: وفات من و فتح بیت‌المقدس»؛

2- وباى عمواس

عمواس نام شهرى در فلسطین مى‌باشد، که در سال هجدهم هجرى وباى مرگباری در آن شایع شد و هزاران نفر، از جمله بسیاری از اصحاب پیامبرص وفات نمودند؛ کسانی مثل امین امت، ابوعبیده‌ بن جراحس؛

3- قتل امام

یکى از علامت‌هاى نزدیک شدنِ قیامت، این است که مسلمانان امام خود را به ناحق مى‌کشند. در این موضوع حدیثى آمده است:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتُلُوا إِمَامَكُمْ، وَتَجْتَلِدُوا بِأَسْيَافِكُمْ، وَيَرِثَ دُنْيَاكُمْ شِرَارُكُمْ»([[7]](#footnote-7)) «قسم به ذاتى که جانم به دستِ اوست، تا که شما امامتان را نکشید و همدیگر را با شمشیر نزنید و ‌امور دنیایى شما را بدترین‌هاى شما میراث نبرند، قیامت بر پا نشود» (چنان که معلوم است امام مقتول حضرت عثمانس مى‌باشد)؛

4- جنگ بین دو گروه بزرگ مسلمانان

در این موضوع رسول الله ص مى‌فرماید:

«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتَتِلَ فِئَتَانِ عَظِيمَتَانِ، يَكُونُ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ عَظِيمَةٌ، دَعْوَتُهُمَا وَاحِدَةٌ»(رواه الشیخان( «تا زمانی که دو گروه بزرگ که به سوی یک چیز دعوت می‌دهند، با یکدیگر به جنگ نپردازند و کشتار بزرگی میان آنان رخ ندهد قیامت برپا نخواهد شد». چنان که معلوم است، در این حدیث به جنگ «جمل» و «صفین» اشاره شده است.

س: آیا علامتى وجود دارد که از زمان پیامبر **ص** ظاهر شده و تا قیامت ادامه یابد؟

ج: در این موضوع رسول الله ص مى‌فرماید:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُبْعَثَ دَجَّالُونَ كَذَّابُونَ، قَرِيبٌ مِنْ ثَلَاثِينَ، كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ رَسُولُ اللهِ»([[8]](#footnote-8)) «تا زمانى که نزدیک به سى دجال دروغگو، ظهور نکنند که همگی آنان ادعای پیامبرى مى‌کنند، قیامت برپا نخواهد شد».

چنان که معلوم است در زمان رسول الله ص ابن صیاد ادعای پیامبرى کرده بود. در این موضوع در روایتى آمده است:

وَقَدْ قَارَبَ ابْنُ صَيَّادٍ الْحُلُمَ، فَلَمْ يَشْعُرْ حَتَّى ضَرَبَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ، ثُمَّ قَالَ لابْنِ صَيَّادٍ: «تَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟» فَنَظَرَ إِلَيْهِ ابْنُ صَيَّادٍ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ الأُمِّيِّينَ. فَقَالَ ابْنُ صَيَّادٍ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَتَشْهَدُ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ؟ فَرَفَضَهُ، وَقَالَ: «آمَنْتُ بِاللَّهِ وَبِرُسُلِهِ»([[9]](#footnote-9)) «در آن روزها ابن صیاد به بلاغت نزدیک شده بود، و از آمدن رسول الله ص آگاه نگردید، که پیامبر ص به پشتش زد و به او گفت: آیا شهادت مى‌دهى که من پیامبر الله مى‌باشم؟ ابن صیاد گفت: شهادت مى‌دهم، که تو رسول امی‌ها هستى. بعد ابن صیاد گفت: آیا تو شهادت مى‌دهى، که من رسول الله مى‌باشم؟ رسول‌اللهص سخنش را رد کرد و گفت: به الله و رسولانش ایمان آورده‌ام».

بر اساس گزارش‌های تاریخی، زمانی که مسیلمه کذاب ادعای پیامبرى کرد، و ابوبکر صدیقس لشکری فرستاد که او و پیروانش را تار و مار کردند. اسود عنسى، طلحه ابن خویلد و سجاحِ کاهن همه در زمان صحابه ادعاهای مشابهی کردند. در زمان تابعین، مختار ثقفى نیز ادعای پیامبرى کرد و دو قرن قبل در سال 1233 هجرى، میرزا عباس در ایران و در قرن بیستم محمد طاها در سودان ادعای پیامبرى کرد، که در سال 1985 کشته شد. این سلسله تا برآمدن دجال ادامه می‌یابد. در این باره رسول الله ص فرموده‌اند:

«وَإِنَّهُ وَاللهِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ ثَلَاثُونَ كَذَّابًا آخِرُهُمُ الْأَعْوَرُ الدَّجَّالُ»([[10]](#footnote-10))«قسم به الله تا سى دروغگو، که آخرین آنان دجال یک چشم است، نیاید، قیامت برپا نگردد»؛

5- ظهور خوارج:

یکى از علامت‌هاى نزدیک شدن قیامت، ظهور خوارج است. رسول الله ص در مورد آنان فرموده‌اند:

«يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ، حُدَثَاءُ الأَسْنَانِ، سُفَهَاءُ الأَحْلاَمِ، يَقُولُونَ مِنْ خَيْرِ قَوْلِ البَرِيَّةِ، يَمْرُقُونَ مِنَ الإِسْلاَمِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ، لاَ يُجَاوِزُ إِيمَانُهُمْ حَنَاجِرَهُمْ، فَأَيْنَمَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ، فَإِنَّ قَتْلَهُمْ أَجْرٌ لِمَنْ قَتَلَهُمْ يَوْمَ القِيَامَةِ»([[11]](#footnote-11)) «در آخر زمان، گروهی کم سن و سال و نادان می‌آیند که سخنان خوبی از قرآن به زبان می‌آورند ولی از اسلام، خارج می‌شوند همانطور که تیر از کمان، خارج می‌شود و ایمان آنان از حنجره‌هایشان فراتر نمی‌رود. پس هر جا که آنان را دیدید، آنها را بکشید. زیرا هرکس، آنها را بکشد، روز قیامت، پاداش دریافت خواهد کرد».

نشانه‌هاى این طایفه در حیات رسول الله ص آشکار شد؛ چنان که هنگام تقسیم غنیمت‌های جنگی به پیامبر ص عیب گرفته و گفتند: «اعْدِلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ»([[12]](#footnote-12)) «به عدالت رفتار کن، اى پیامبر خدا». یعنى مال غنیمت را عادلانه تقسیم نما! در آن زمان، حضرت عمرس خواست ایشان را بکشد، ولى رسول الله ص او را منع کرد و از خروجِ آنان [از دین] خبر داد. همچنین، وقتی که در زمان خلافت حضرت علی با حضرت معاویهب بعد از جنگ، صلح اعلام شد، آنان از صلح ابا کردند و در مقابل حضرت علیس شمشیر کشیدند. آن حضرت پس از مشورت با اصحاب بزرگوارش، با آنان جنگید و تار و مارشان کرد. پس از این واقعه، در صدد انتقام برآمدند و او را هنگام رفتن به مسجد برای ادایِ نماز صبح، سخت مجروح کردند، که در اثر آن، به شهادت رسید.

بحث چهارم: علامت‌هايى كه در زمان تابعين به وقوع پيوستند

جعل احادیث دروغ به نام رسول اللهص:

«يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ دَجَّالُونَ كَذَّابُونَ، يَأْتُونَكُمْ مِنَ الْأَحَادِيثِ بِمَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ، وَلَا آبَاؤُكُمْ، فَإِيَّاكُمْ وَإِيَّاهُمْ، لَا يُضِلُّونَكُمْ، وَلَا يَفْتِنُونَكُمْ». وفي رواية: «سَيَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي أُنَاسٌ يُحَدِّثُونَكُمْ مَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ، وَلَا آبَاؤُكُمْ، فَإِيَّاكُمْ وَإِيَّاهُمْ»([[13]](#footnote-13)) [پیامبر خدا ص فرمود:] «در آخر زمان دجالان دروغگو پیدا مى‌شوند و آنان برای شما احادیثی روایت مى‌کنند، که آن را نه شما شنیده‌اید، نه پدرانتان. از آنان حذر نمایید که گمراه و منحرف تان نسازند».

در روایتی دیگر آمده است: «در آخر زمان، در امت من مردمانى پیدا شوند و برای شما حدیث‌هایى روایت می‌کنند، که نه شما و نه پدرانتان آن را نشنیده‌اید؛ از آنان حذر نمایید».

به گزارش تاریخ، در زمان تابعین چنین عمل زشتی رواج و در جامعه انتشار یافت. امام مالکس از جمله اولین کسانی بود که در موضوع قبول حدیث و شناختن صحیح و ناصحیحِ آن، اصول و قواعدی وضع کرد. بعدها دیگر محدثین نیز اصولِ بیشتری وضع کرده و با پایه‌ریزیِ علم «حدیث شناسی» راه‌هاى نشر و بسط این مفسده را مسدود نمودند. امام مالک گفته است:

ما به اهل عراق حدیثى را مى‌فرستادیم، که (فرضاً) یک وجب بود؛ اما وقتی آن حدیث [از جانب ایشان] به ما مى‌رسید، به مقدار یک ذراع شده بود.

یعنى در آن بسیار چیزها را از پیش خود اضافه مى‌کردند. الحمدلله با جهد و کوشش محدثین، این راه گسترش فساد بسته شده و تا زمانى که محدثین در حیاتند، بسته خواهد ماند.

بحث پنجم: علامت‌هاى بعد از خير القرون

1- ظاهر شدن آتشى در سرزمین حجاز:

«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَخْرُجَ نَارٌ مِنْ أَرْضِ الحِجَازِ تُضِيءُ أَعْنَاقَ الإِبِلِ بِبُصْرَى»([[14]](#footnote-14)) [پیامبر خدا ص فرمود:] «تا زمانى که آتشى از سرزمین حجاز برنیاید وگردن‌هاى شتران را در بُصرا (شهرى از شهرهاى شام) روشن نکند قیامت واقع نشود».

ابن کثیر در "البدایة و النهایة" نوشته است:

بعد از آن، سال 654 درآمد، که در آن، آتشى در سرزمین حجاز ظاهر گردید که در احادیث، متفق علیه ذکر گردیده، که گردن‌هاى شتران را در بُصرا روشن مى‌کرد؛

2- جنگ در برابر تاتار و مغول:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ التُّرْكَ، قَوْمًا وُجُوهُهُمْ كَالْمَجَانِّ الْمُطْرَقَةِ يَلْبَسُونَ الشَّعَرَ، وَيَمْشُونَ فِي الشَّعَرِ»([[15]](#footnote-15)) [پیامبر خداص فرمود:] «تازمانى که مسلمانان، ترک‌ها را نکشند، یعنى قومى را که روى‌هایشان مثل سپر (یعنى گرد و دایره شکل بوده) و لباس‌ها و کفش‌هایشان از پشم است، قیامت برپا نشود».

این جنگ با لشکر تاتار و مغول در قرن هفت هجرى واقع شد و آنان در سال 656 هجرى، بغداد را به تسلط خود درآوردند.

بحث ششم: انكار حجت بودن سنت و دعواى اكتفا به قرآن

یکى از نشانه‌هاى آخر زمان، که باعث دور شدن مردم از دین مى‌گردد، نپذیرفتنِ احادیث رسول الله ص به بهانه‌ی اکتفا به قرآن مى‌باشد. این عمل، در ابتدا، با رد کردن خبر واحد در مسائل عقیدتی آغاز شده و سرانجام، به رد کردن تمام سنت‌ها می‌انجامد. رسول الله ص در این مورد فرموده‌اند:

«أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ، وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا يُوشِكُ رَجُلٌ شَبْعَانُ عَلَى أَرِيكَتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحِلُّوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ»، «وَإِنَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللهِ كَمَا حَرَّمَ اللَّهُ»([[16]](#footnote-16)) «خبر دار باشید، که قرآن و مِثل آن، به همراه قرآن به من داده‌ شده است. نزدیک است (زمانى که) مرد شکم سیرى به تخت خود تکیه کرده و بگوید: بر شما لازم است، که به این قرآن عمل نمایید، آنچه را در آن حلال یافتید تنها آن را حلال بگویید و آنچه را حرام یافتید تنها آن را حرام بگویید. (آگاه باشید که) آنچه را رسول الله حرام کرده است مثل آن چیزى است که الله حرام کرده است».

منکران حجت‌بودن سنت رسول الله ص به این حدیثِ موضوع استدلال مى‌کنند:

«مَا جَاءَ عَنِّي مِنْ حَدِيْثٍ، فَاعْرِضُوهُ عَلَى الْقُرْآنِ، فَإِنْ وَجَدْتُّمْ لَهُ أَصْلاً فَخُذُوا بِهِ وَإِلاَّ فَرَدُّوهُ»([[17]](#footnote-17)) «هرگاه حدیثى را از قولِ من شنیدید آن را به قرآن قیاس کنید. پس اگر در آن حدیث اصلى [از اصول قرآن را] یافتید به آن عمل نمایید، در غیر این صورت، آن را رد کنید».

این حدیث، باطل است و ساخته و پرداخته کافران و دشمنان اسلام است. این طایفه در تمام جهان اسلام پراکنده‌اند. امام سیوطی/ در رد آنان کتاب «مفتاح الجنة في الاحتجاج بالسنة» را نگاشته و دانشمندان معاصری همچون «علامه تقی عثمانى» و «علامه رفیع عثمانى» نیز کتاب‌هایی در این زمینه به رشته تحریر درآورده‌اند. این طایفه، در هند و پاکستان به نام پرویزی‌ها مشهورند، و در مصر، در رأس آنان، سید صالح و احمد صبحى منصور قرار دارند، که در تألیفات خود به امثال عمر بن خطاب و ابوهریرهب -از صحابه- و امام بخارى/ و دیگران از راویان حدیث عیب گرفته، و با سوء نیت و حیله‌گری قرآن را در مقابل حدیث مى‌گذارند و با آیات قرآن، بعضى احادیث را رد مى‌کنند و به این وسیله،‌ مردم جاهل را فریب داده و گمراه مى‌سازند. این گروه برخی از اعتقادات اسلامی را رد می‌کنند؛ از جمله: شفاعت، معراج نبی ص، رَجم (سنگسار) زِناکار و علامت‌هاى قیامت. در مورد حکم این طایفه امام سیوطى در «مفتاح الجنة» مى‌گوید:

بدانید‍! کسى که حجت بودن حدیث رسول الله ص را انکار کند، کافر و از دایره اسلام خارج مى‌گردد و فرداى قیامت به همراه یهود ونصاری، یا گروه کافرانى که الله تعالى خواسته باشد زنده مى‌شود.

بحث هفتم: زياد شدن قتل و فساد

کمرنگ‌شدنِ علم، بى‌برکت‌ گردیدن وقت و زیاد‌شدن قتل و فساد، یکى از علامت‌هاى نزدیک شدن قیامت است. بدین صورت:

1. علمِ دین برداشته شود و جهل و بى‌سوادى در امور دین افزایش یابد و اشخاص جاهل و نااهل، مفتى و مجتهد می‌شوند و در رأس امور دین قرار می‌گیرند. رسول الله ص در این مورد مى‌فرماید:

«إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ لَأَيَّامًا، يَنْزِلُ فِيهَا الجَهْلُ، وَيُرْفَعُ فِيهَا العِلْمُ»([[18]](#footnote-18)) «قبل از وقوع قیامت روزهایى هست، که در آن جهل انتشار یابد و علم برداشته شود».

در حدیث دیگری فرموده‌اند:

«إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ ثَلَاثَةً: إِحْدَاهُنَّ أَنْ يَلْتَمِسَ الْعِلْمَ عِنْدَ الْأَصَاغِرِ»([[19]](#footnote-19)) «سه چیز از علامت‌های قیامت هستند: یکى از آنها، طلب کردنِ علم از اشخاص ناکس و پست است». همچنین فرموده‌اند:

«إِنَّ اللَّهَ لاَ يَقْبِضُ العِلْمَ انْتِزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ العِبَادِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ العِلْمَ بِقَبْضِ العُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا اتَّخَذَ النَّاسُ رُءُوسًا جُهَّالًا، فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا»([[20]](#footnote-20)) «الله تعالى علم را به شکلى که آن را از مردم بگیرد، برنمى‌دارد، بلکه با از بین بردنِ علمای دینی برمی‌دارد. وقتی عالمى باقی نماند، مردم جاهلان را پیشوا مى‌کنند و از آنان سئوال مى‌کنند و ایشان بدون داشتنِ دانش، فتوى مى‌دهند، که در نتیجه، خود گمراه شده و دیگران را نیز گمراه مى‌سازند»؛

1. بى برکت شدن وقت و افزایش بخل و قـتل به ناحق:

«يَتَقَارَبُ الزَّمَانُ، وَيَنْقُصُ الْعِلْمُ، وَتَظْهَرُ الْفِتَنُ، وَيُلْقَى الشُّحُّ، وَيَكْثُرُ الْهَرْجُ»، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيَّةُ هُوَ؟ قَالَ: «الْقَتْلُ، الْقَتْلُ»([[21]](#footnote-21)) [پیامبر خدا ص فرمود: «از جمله علامت‌هاى قیامت،] بى‌برکت شدن زمان، کم‌گردیدن عمل، ظهور فتنه‌ها، بخیل‌شدن نفس‌ها و افزایش هرج و مرج مى‌باشد». گفتند: یا رسول الله، هرج و مرج چیست؟ فرمود: «قتل، قتل».

در موضوعِ بى‌برکت‌گردیدن روزها، رسول‌الله ص فرمودند:

«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، فَتَكُونُ السَّنَةُ كَالشَّهْرِ، وَالشَّهْرُ كَالْجُمُعَةِ، وَتَكُونُ الْجُمُعَةُ كَالْيَوْمِ، وَيَكُونُ الْيَوْمُ كَالسَّاعَةِ، وَتَكُونُ السَّاعَةُ كَالضَّرَمَةِ بِالنَّارِ»([[22]](#footnote-22)) «تا وقتى که زمان به هم نزدیک نشود و سال، مثل ماه و ماه، مثل هفته و هفته، مثل یک روز و روز، مثل یک ساعت و ساعت، مثل وقت افروختن آتش، کم (یعنى بى‌برکت) نگردد، روز قیامت فرا نرسد»؛

1. زیاد شدن قتل به ناحق در بین مسلمانان:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ الْهَرْجُ» قَالُوا: وَمَا الْهَرْجُ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «الْقَتْلُ الْقَتْلُ»([[23]](#footnote-23)) [پیامبر خدا ص فرمود:] «تا زمانى که هرج و مرج نیفزاید،   
  
قیامت برپا نشود». پرسیدند: هرج و مرج چیست؟ گفت: «قتل، قتل».

در حدیث دیگر مى‌فرماید:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا، حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى النَّاسِ يَوْمٌ لَا يَدْرِي الْقَاتِلُ فِيمَ قَتَلَ، وَلَا الْمَقْتُولُ فِيمَ قُتِلَ». فَقِيلَ: كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: «الْهَرْجُ، الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ»([[24]](#footnote-24)) «قسم به ذاتى، که جانِ من به دستِ اوست، تا زمانى نیاید، که قاتل نداند که براى چه قتل کرده است و مقتول نداند که براى چه کشته شده است، دنیا به آخر نرسد». پرسیدند: چگونه باشد؟ گفت: «به خاطرِ زیاد شدن قتل، قاتل ومقتول به دوزخ روند».

در حدیث دیگر فرموده است:

«إِنَّ بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ لَهَرْجًا». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْهَرْجُ؟ قَالَ: «الْقَتْلُ، الْقَتْلُ» فَقَالَ بَعْضُ الْمُسْلِمِينَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا نَقْتُلُ الْآنَ فِي الْعَامِ الْوَاحِدِ مِنْ الْمُشْرِكِينَ كَذَا وَكَذَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَيْسَ بِقَتْلِ الْمُشْرِكِينَ، وَلَكِنْ يَقْتُلُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، حَتَّى يَقْتُلَ الرَّجُلُ جَارَهُ وَابْنَ عَمِّهِ وَذَا قَرَابَتِهِ». فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَعَنَا عُقُولُنَا ذَلِكَ الْيَوْمَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا، تُنْزَعُ عُقُولُ أَكْثَرِ ذَلِكَ الزَّمَانِ، وَيَخْلُفُ لَهُ هَبَاءٌ مِنْ النَّاسِ لَا عُقُولَ لَهُمْ»([[25]](#footnote-25))«قبل از وقوع قیامت هرج و مرج خواهد بود». گفتند: هرج و مرج چیست؟ گفت: «قتل». عده‌ای گفتند: ای رسول خدا، ما هر سال تعداد زیادی از مشرکان را می‌کشیم. رسول الله ص در جواب گفت: «این، قتلِ مشرکان نیست، بلکه قتلی است که شما همدیگر را می‌کُشید؛ حتى همسایه، پسرعمو و خویشاوندانِ خود را می‌کشد». بعضی پرسیدند: «آیا ما در آن روز دارای عقل و خرد خواهیم بود؟» گفت: «نه، آن روز عقل‌هاى اکثر مردم برداشته شده و مردم بى‌خردى به میدان بیایند که از عقل محروم باشند»؛

1. انتشار زنا، و فساد، کم شدن تعداد مردان و حلال دانستن ربا. در این موضوع رسول الله ص مى‌فرماید:

«إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يُرْفَعَ الْعِلْمُ، وَيَظْهَرَ الْجَهْلُ، وَيَفْشُوَ الزِّنَا، وَيُشْرَبَ الْخَمْرُ، وَيَذْهَبَ الرِّجَالُ، وَتَبْقَى النِّسَاءُ حَتَّى يَكُونَ لِخَمْسِينَ امْرَأَةً قَيِّمٌ وَاحِدٌ»([[26]](#footnote-26)) «از علامت‌هاى قیامت، برداشته شدن علم، انتشار جهل، افزایش باده‌نوشى، زنا و کم شدن شماره‌ی مردان می‌باشد؛ حتى براى پنجاه زن یک مرد خواهد بود».

در دیگر حدیث مى‌فرمایند:

«لَيَشْرَبَنَّ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْخَمْرَ يُسَمُّونَهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا»([[27]](#footnote-27)) «گروهی از امت من، نامِ دیگری بر شراب نهاده و آن را می‌نوشند».

همچنین فرموده‌اند:

«إِذَا ظَهَرَ الزِّنَا وَالرِّبَا فِي قَرْيَةٍ، فَقَدْ أَحَلُّوا بِأَنْفُسِهِمْ عَذَابَ اللَّهِ»([[28]](#footnote-28)) «چون در شهرى زنا و ربا انتشار یابد، اهل آن عذاب خدا را براى خود حلال کرده‌اند».

در حدیثی دیگر آمده است:

«إِذَا ظَهَرَ الشَّرُّ فِي الْأَرْضِ أَنْزَلَ اللهُ بَأْسَهُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ»، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، فَإِنْ كَانَ فِيهِمْ قَوْمٌ صَالِحُونَ؟، قَالَ: «نَعَمْ، وَإِنْ كَانَ فِيهِمْ قَوْمٌ صَالِحُونَ يُصِيبُهُمْ مَا أَصَابَ النَّاسَ، ثُمَّ يَرْجِعُونَ إِلَى رَحْمَةِ اللهِ وَمَغْفِرَتِهِ»([[29]](#footnote-29))«چون در روى زمین کارهاى بد و ناشایست گسترش یابد، الله تعالى عذاب خود را بر مردم نازل مى‌کند». راوی می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، اگر در بینشان مردم صالح باشند، آیا آنان را نیز شامل می‌شود؟ فرمود: «بله، اگر در بینشان مردم صالح باشند، آنان را نیز شامل مى‌شود و بعد از آن، مشمولِ بخشش و رحمت خداوند می‌شوند».

بحث هشتم: تغير يافتن حالت مردم

یکى از نشانه‌هاى نزدیک‌شدن روز قیامت، این تغیر یافتن حالت مردم از خیر و نیکى به شر و بدى است؛ به شکل‌های زیر:

1. تفاخر به زیباساختن مسجدها و پایبند‌نبودن به نماز جماعت:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَبَاهَى النَّاسُ فِي الْمَسَاجِدِ»([[30]](#footnote-30)) [پیامبر خدا ص فرمود:] «تا زمانى که مردم به زینت‌دادن مسجدها (با نقش و نگار، نه با عبادت در آن) فخرفروشی نکنند، قیامت بر پا نشود»؛

1. از داخل مساجد عبور کرده در آن نماز نمى‌خوانند:

«إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ يَمُرَّ الرَّجُلُ فِي الْمَسْجِدِ لَا يُصَلِّي فِيهِ رَكْعَتَيْنِ»([[31]](#footnote-31)) [پیامبر خدا ص فرمود:] «یکى از علامت‌هاى قیامت این است که شخص از داخل مسجد می‌گذرد ولى در آن دو رکعت نماز نمی‌خواند»؛

1. تنها به آشنایان سلام داده می‌شود، پیوندهای خویشاوندی قطع شده و شهادت دروغ و باطل گسترش می‌یابد:

«أَنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ تَسْلِيمَ الْخَاصَّةِ، وَفُشُوَّ التِّجَارَةِ، حَتَّى تُعِينَ الْمَرْأَةُ زَوْجَهَا عَلَى التِّجَارَةِ، وَقَطْعَ الْأَرْحَامِ، وَشَهَادَةَ الزُّورِ، وَكِتْمَانَ شَهَادَةِ الْحَقِّ، وَظُهُورَ الْقَلَمِ»([[32]](#footnote-32)) [پیامبر خدا ص فرمود:] «علامت‌هاى نزدیک‌شدنِ قیامت [عبارتند از:] تنها به اشخاص خاص سلام دادن، زیاد شدن تجارت، چنانکه زن شوهرش را در تجارت کمک کند، قطع صله‌ی رحم، شهادت دروغ دادن، پنهان کردنِ شهادت به حق و انتشار قلم [یعنى قلم‌فرسایی و چاپ و نشر امور گمراه‌کننده و فاسد]».

در روایت دیگری آمده است:

«إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ، إِذَا كَانَتِ التَّحِيَّةُ عَلَى الْمَعْرِفَةِ»([[33]](#footnote-33)) «از علامت‌هاى قیامت، تنها به آشنایان سلام دادن است»؛

1. تقلید کور کورانه از کفار:

«لَتَتَّبِعُنَّ سَنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ، شِبْرًا بِشِبْرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّى لَوْ دَخَلُوا فِي جُحْرِ ضَبٍّ لَاتَّبَعْتُمُوهُمْ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ! آلْيَهُودَ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ: «فَمَنْ»([[34]](#footnote-34)) [پیامبر خدا ص فرمود:] «همانا از راه و روش کسانى که قبل از شما بوده‌اند، وجب به وجب و گام به گام پیروى خواهید کرد؛ حتى اگر به لانه‌ی سوسمارى رفته باشند، شما نیز خواهید رفت». راوی می‌گوید: گفتیم: ای رسول خدا! منظور از گذشتگان، یهود و نصارا است؟ فرمود: «پس چه کسی است»؟!

1. فرزندان با پدر و مادرشان مانند خدمتکاران رفتار می‌کنند و اشخاص پست و نوکیسه، صاحب مال و جاه می‌شوند. در این موضوع در حدیث مشهور به «حدیث جبرئیل» آمده است:

«قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ، قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ» قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَتِهَا، قَالَ: «أَنْ تَلِدَ الْأَمَةُ رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ»([[35]](#footnote-35)) [جبرئیل÷ از پیامبرص پرسید:] از روز واقع شدن قیامت به من خبر بده؟ رسول الله ص در پاسخ گفت: سئوال شده [یعنى من در این موضوع] از سئوال کننده [یعنى از تو] بیشتر خبر ندارم. باز پرسید: از نشانه‌هاى قیامت خبر بده؟ رسول الله ص گفت: از نشانه‌هاى قیامت این است که کنیز ارباب خود را بزاید [یعنى مادران از جانب فرزندان چنان بی‌احترامی اذیت و آزاری ببینند که گویا کنیزان فرزندانشان هستند] و اشخاص پست و بی‌ سر و پا، بناهاى بلند بسازند؛

1. مردان سر و ریش سفیدشان را با رنگ سیاه رنگ می‌کنند.

«يَكُونُ قَوْمٌ يَخْضِبُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِالسَّوَادِ، كَحَوَاصِلِ الْحَمَامِ، لَا يَرِيحُونَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ»([[36]](#footnote-36)) [پیامبر خدا ص فرمود:] «در آخر زمان قومى هستند، که با رنگ سیاهی مثل سینه‌هاى کبوترها [کبوتر سیاه] سر و ریش خود را رنگ مى‌کنند. این گروه از مردم از بوى بهشت محروم هستند»؛

1. در امانت‌ها خیانت شود و امور مردم به دست نااهلان بیفتد. در این موضوع رسول الله ص فرموده‌اند:

«إِذَا ضُيِّعَتِ الأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ» قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِذَا أُسْنِدَ الأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»([[37]](#footnote-37)) «چون امانت ضایع گردد، منتظر قیامت باش». پرسیدند: چگونه ضایع شود؟ گفت: «چون امورِ مردم به دست نااهلان بیفتد منتظر قیامت باش».

بحث نهم: سختی‌ها ومصيبت‌ها

یکى از نشانه‌ها و علامت‌هاى نزدیک‌شدن روز قیامت، این است که مسلمانان به مشکلات گوناگون گرفتارمى‌شوند؛ به صورتی که:

1. امت‌هاى غیرمسلمان براى تاراج‌کردنِ ملک و اموال مسلمانان، یکدیگر را دعوت و ترغیب مى‌کنند. رسول الله ص در این مورد مى‌فرماید:

«يُوشِكُ أَنْ تَدَاعَى عَلَيْكُمُ الْأُمَمُ مِنْ كُلِّ أُفُقٍ كَمَا تَدَاعَى الْأَكَلَةُ عَلَى قَصْعَتِهَا» قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ، أَمِنْ قِلَّةٍ بِنَا يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: «أَنْتُمْ يَوْمَئِذٍ كَثِيرٌ، وَلَكِنْ تَكُونُونَ غُثَاءً كَغُثَاءِ السَّيْلِ، تُنْتَزَعُ الْمَهَابَةُ مِنْ قُلُوبِ عَدُوِّكُمْ، وَيَجْعَلُ فِي قُلُوبِكُمُ الْوَهْنَ». قَالَ: قُلْنَا: وَمَا الْوَهْنُ؟ قَالَ: «حُبُّ الْحَيَاةِ وَكَرَاهِيَةُ الْمَوْتِ»([[38]](#footnote-38)) «نزدیک است، که امت‌ها [غیر مسلمانان] همدیگر را براى تاراج کردن شما دعوت نمایند، چنان که برای خوردن غذا افراد را دعوت مى‌کنند. راوی می‌گوید: گفتیم: این از جهت کم‌بودنِ ما است؟ فرمود: «بلکه در آن روز بسیارید، ولی مانند خاشاک روی آب سیل پراکنده‌اید. خداوند، ترس از شما را از دل‌هاى دشمنانتان برمی‌دارد و در دل‌هاى شما ضعف مى‌اندازد». پرسیدند: ضعف چیست؟ گفت: «حب دنیا و بد‌ دیدن مرگ».

1. دیندارى آن چنان مشکل گردد، که اهل صلاح و خیر آرزوى مرگ کنند.

«لاَ تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولُ: يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ»([[39]](#footnote-39)) [پیامبر خدا ص فرمود:] «یکى از علامت‌هاى قیامت این است که مردى از کنار قبرى بگذرد و بگوید: اى کاش من به جاى صاحب این قبر بودم [یعنى مى‌مُردم و از این مصیبت‌ها وفسادها نجات مى‌یافتم]».

1. نظام‌هاى دیکتاتورى حاکم شده و مسلمانان را زیر ظلم وشکنجه می‌گیرند.

«سَيَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ شَرَطَةٌ، يَغْدُونَ فِي غَضِبِ اللهِ، وَيَرُوحُونَ فِي سَخَطِ اللهِ»([[40]](#footnote-40)) [پیامبر خدا ص فرمود:] «در آخر زمان مأمورانی [همچون نیروهای نظامی و انتظامی] پیدا شوند، که از صبح در پیِ کارى برآیند که آن کار، باعث خشم خداوند باشد، و شب هنگام از کارى برگردند که موجب خشم خدا باشد».

یعنى: از صبح تا شام کارهایی انجام می‌دهند که باعث خشم و ناخشنودی خدای متعال است. بدون شک، این تعقیب و ظلم و ستمِ آنها به دستور حاکمان ظالم انجام مى‌گیرد؛

1. افزایش مرگ‌های ناگهانی و غیرمنتظره:

«مِنِ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ أَنْ يُرَى الْهِلَالُ قِبَلًا، فَيُقَالُ لِلَيْلَتَيْنِ، وَأَنْ تُتَّخَذَ   
  
الْمَسَاجِدَ طُرُقًا، وَأَنْ يَظْهَرَ مَوْتُ الْفُجَاءَةِ»([[41]](#footnote-41)) «یکى از علامت‌هاى روز قیامت این است که ماه [در روز اولِ برآمدنش] برابر ماهِ دو روزه دیده مى‌شود. دیگر اینکه، مسجدها راه عبور و مرور مى‌شوند [نه عبادت] و مرگ ناگهانى افزایش می‌یابد».

بحث دهم: بعضى امور خيرى كه از نشانه‌هاى قيامت مى‌باشد

1. منطقه عربستان آبشار و چمنزار گردد؛ چنانکه رسول الله ص مى‌فرماید:

**«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكْثُرَ الْمَالُ وَيَفِيضَ..... وَحَتَّى تَعُودَ أَرْضُ الْعَرَبِ مُرُوجًا وَأَنْهَارًا»**([[42]](#footnote-42)) «تا ثروتتان افزون نشود و عربستان آبشار و چمنزار نگردد، قیامت برپا نشود».

1. راست بونِ خواب‌ها: در این مورد رسول الله ص مى‌فرماید:

**إِذَا اقْتَرَبَ الزَّمَانُ لَمْ تَكَدْ رُؤْيَا الْمُسْلِمِ تَكْذِبُ، وَأَصْدَقُكُمْ رُؤْيَا أَصْدَقُكُمْ حَدِيثًا»**([[43]](#footnote-43)) «چون آخر زمان شود، خواب مسلمان دروغ نخواهد بود؛ راست‌ترین خواب، خواب کسى خواهد بود که در سخن‌گفتن راستگوتر است».

باب سوم:  
فصل‌ها در موضوع فتنه

فصل اول: معناى فتنه

س: معناى فتنه چیست؟

ج: کلمه‌ی "فتنه" صیغه مفرد و جمع آن "فِتَنْ" مى‌باشد. " فتنه" در زبان عربی به چند معنا آمده است:

1. امتحان کردن؛
2. آزمودن؛
3. گمراه کردن؛
4. گمراهى؛
5. اختلاف میان مردم؛
6. عذاب؛
7. بیمارى؛
8. جنون؛

9- آشوب و غیره.

س: معناى فتنه در اصطلاح چیست؟

ج: فتنه در اصطلاح، به معناى عذاب، سختى و هر کارِ نامطلوبی است که به ضرر انسان است؛ مثل کفر، گناه و غیره. اگر فتنه از جانب الله تعالى باشد، در آن حکمتى نهفته است. اما اگر از جانب انسان و به غیر امرِ الله تعالى به وقوع پیوندد، مذموم است.

س: چگونه فتنه می‌تواند از جانب بنده باشد، در حالیکه تمام امور به تقدیر الله تعالى در جریان است؟

ج: مثلاً کسى که زندانی می‌شود، به فتنه و مصیبتی گرفتار شده است. اگر این مصیبت، در راه فرموده‌ی الله تعالى باشد، این فتنه از جانب الله تعالى است. اما اگر در راهى قدم نهاده که الله تعالى منع کرده و در نتیجه‌ی آن زندانی شده، مثلاً به دلیل قتل عمد، دزدى یا راهزنى گرفتار شده است، این فتنه از جانب خودِ بنده صادر شده؛ هرچند که هر دو آنها در راستای تقدیر الهی بوده است.

س: در فتنه‌ها چه حکمتى وجود دارد؟

ج: همه افراد در آرامش و راحتی خود را بنده صالح و پیرو دستورهای او می‌دانند؛ اما چون با سختی‌ها ودشواری‌ها مواجه می‌شوند، تنها مؤمنان صادق و حقیقی در ایمانشان ثابت‌قدم مى‌مانند. اما کسانى که به دروغ خود را مسلمان مى‌نامند از دین مرتد مى‌شوند. در این موضوع الله تعالى مى‌فرماید:

﴿أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا يُفۡتَنُونَ ٢ وَلَقَدۡ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٣﴾ [العنکبوت: ٢-٣].

«آیا مردم گمان مى‌کنند که رها می‌شوند وقتی که بگویند ایمان آوردیم و مورد فتنه [یعنى امتحان] قرار نخواهند گرفت؟ و به یقین کسانى را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‏اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد».

س: آیا الله تعالى انواع فتنه‌ها را ذکر کرده است؟

ج: آری، در آیات زیر:

﴿حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ﴾ [البقرة: ١٩٣].

«تا که فتنه نباشد».

مراد از فتنه شرک است. همچنین در آیه زیر:

﴿إِنۡ خِفۡتُمۡ أَن يَفۡتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ﴾ [النساء: ١٠١].

«اگر بیم داشتید که آنان که کفر ورزیده‏اند به شما آزار برسانند ...».

در اینجا مراد از فتنه، گمراهى است.

فصل دوم: در زمان فتنه حفظ ايمان مشكل می‌گردد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ فِتَنًا كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا، وَيُمْسِي كَافِرًا، وَيُمْسِي مُؤْمِنًا، وَيُصْبِحُ كَافِرًا، الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ، وَالْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي، فَكَسِّرُوا قِسِيَّكُمْ، وَقَطِّعُوا أَوْتَارَكُمْ، وَاضْرِبُوا سُيُوفَكُمْ بِالْحِجَارَةِ، فَإِنْ دُخِلَ - يَعْنِي - عَلَى أَحَدٍ مِنْكُمْ، فَلْيَكُنْ كَخَيْرِ ابْنَيْ آدَمَ»([[44]](#footnote-44)) [پیامبر خدا ص فرمود:] «قبل از وقوع قیامت، فتنه‌هایى واقع شود، که مثل پاره‌ی شب تار هستند. در آن روزگار، کسی که صبح مسلمان بوده، به وقت شام کافر گردد و اگر شام مسلمان بوده، به وقت صبح کافر شود. کسی که از آن [یعنی اسلام] خارج شده، از کسی که به آن گرویده بهتر است، و کسی که به آن گرویده از کسی که در آن حضور دارد [یعنی مسلمان است] بهتر مى‌باشد. در آن روز گار کمان‌هاى خود را بشکنید و شمشیرها را به سنگ بزنید [تا سببِ ریختن خون نشود]. اگر کسى به خانه‌ی شما درآید، عمل بهترین دو فرزند آدم را اختیار کنید».

چنان‌که معلوم است، در فتنه‌ی دو پسر آدم، قابیل هابیل را کشت وهابیل هیچ مخالفتی نشان نداد، یعنى شما هم مثل هابیل عمل نمایید.

فصل سوم: دين به دنیا فروخته مى‌شود

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتَنًا كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا، أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا»([[45]](#footnote-45)) ،به اداى اعمال بشتابید، که فتنه‌هایى در پیش است که مانند پاره‌ی شب تار مى‌باشند. در آن زمان، کسی که صبح مسلمان بوده، شام کافر گردد، و برعکس، شام مسلمان بوده و صبح کافر شود و دین خود را براى دریافت منفعت ناچیزى بفروشد».

یعنى بکوشید وعمل کنید که در آن روز، پایداری بر دین و عقیده مشکل خواهد بود.

فصل چهارم: به عمل آخرت دنيا طلب كرده شود

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ (بن مسعود): «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا لَبِسَتْكُمْ فِتْنَةٌ يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَيَرْبُو فِيهَا الصَّغِيرُ، يَتَّخِذُهَا النَّاسُ سُنَّةً، إِذَا تُرِكَ مِنْهَا شَيْءٌ قِيلَ: تُرِكَتِ السُّنَّةُ»، قَالُوا: وَمَتَى ذَلِكَ؟ قَالَ: «إِذَا ذَهَبَتْ عُلَمَاؤُكُمْ، وَكَثُرَتْ جُهَلَاؤُكُمْ، وَكَثُرَتْ قُرَّاؤُكُمْ، وَقَلَّتْ فُقَهَاؤُكُمْ، وَكَثُرَتْ أُمَرَاؤُكُمْ، وَقَلَّتْ أُمَنَاؤُكُمْ، وَالْتُمِسَتِ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ، وَتُفُقِّهَ لِغَيْرِ الدِّينِ»([[46]](#footnote-46)) عبدالله بن مسعود س فرمود: «فتنه‌اى که شما را فراگیرد و در آن، بزرگسالان، پیر می‌شوند و خُردسالان، کلان می‌شوند و مردم آن را [به عنوانِ] سنت و اعتقاد انتخاب می‌کنند، چون اگر چیزى از آن ترک گردد، بگویند که سنت ترک شده است. [در آن وضع] حالتان چگونه باشد؟ گفتند: این وضعیت کی روی می‌دهد؟ گفت: زمانی که عالمان شما از بین بروند، جاهلان تان زیاد شوند؛ و قاریانتان زیاد شوند، دانشمندان تان کم شوند، آمران فزونی یابند،امانتداران کم شوند، دنیا را با [چشمداشتِ] اعمال آخرت طلب کرده شود و علم را براى غیرِ دین بیاموزند [یعنى علم را براى اهدافِ دنیایی بیاموزند، نه براى خدا]».

باب چهارم:  
علامت‌هاى كبرى

فصل اول: خروج مهدى

 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَخْرُجُ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: السُّفْيَانِيُّ فِي عُمْقِ دِمَشْقَ، وَعَامَّةُ مَنْ يَتْبَعُهُ مِنْ كَلْبِ، فَيَقْتُلُ حَتَّى يَبْقَرَ بُطُونَ النِّسَاءِ، وَيَقْتُلُ الصِّبْيَانَ، فَتَجْمَعُ لَهُمْ قَيْسٌ فَيَقْتُلُهَا حَتَّى لَا يُمْنَعُ ذَنَبُ تَلْعَةٍ، وَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي الْحَرَّةِ فَيَبْلُغُ السُّفْيَانِيَّ، فَيَبْعَثُ إِلَيْهِ جُنْدًا مِنْ جُنْدِهِ فَيَهْزِمُهُمْ، فَيَسِيرُ إِلَيْهِ السُّفْيَانِيُّ بِمَنْ مَعَهُ حَتَّى إِذَا صَارَ بِبَيْدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ خُسِفَ بِهِمْ، فَلَا يَنْجُو مِنْهُمْ إِلَّا الْمُخْبِرُ عَنْهُمْ»([[47]](#footnote-47)) پیامبر خدا ص فرمود: «مردى که نامش سفیانى است پرچم خود را از دمشق بالا مى‌برد. اکثر پیروانش سگ‌ها هستند. او بسیار کشتار خواهد کرد، حتى شکم‌هاى زنان را می‌درد و هیچ کس را زنده باقی نمی‌گذارند. از منطقه‌ی «حیره» [نزدیک مدینه] مردى از اهل‌بیت من ظهور می‌کند و خبرِ او به سفیانى مى‌رسد. او در مقابلش لشکری مى‌فرستد، که آن لشکر را شکست مى‌دهد. سپس خودِ سفیانى با تمام لشکرش به قصد [جنگ با او] به راه مى‌افتد، که زمین آنان را در صحرا فرو مى‌برد. از لشکر او به جز یک نفر، که خبرشان را مى‌آورد، هیچ کس نجات نمی‌یابد».

فصل دوم: ظاهر شدن معدن طلا در فرات

قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُوشِكُ الْفُرَاتُ أَنْ يَحْسِرَ عَنْ جَبَلٍ مِنْ ذَهَبٍ، فَإِذَا سَمِعَ بِهِ النَّاسُ سَارُوا إِلَيْهِ، فَيَقُولُ مَنْ عِنْدَهُ: لَئِنْ تَرَكْنَا النَّاسَ يَأْخُذُونَ مِنْهُ لَيُذْهَبَنَّ بِهِ كُلِّهِ، قَالَ: فَيَقْتَتِلُونَ عَلَيْهِ، فَيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائَةٍ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ»([[48]](#footnote-48)) پیامبر خدا ص فرمود: «نزدیک است، که در زیر [فرات] یک کوه طلا آشکار شود. زمانی که مردم این را بشنوند به آنجا رهسپار گردند. کسانی که کنار [فرات] هستند، می‌گویند: اگر کسی مانع مردم نشود، همه‌ی آن [طلا] را می‌برند. براى دست یافتن به آن با یکدیگر می‌جنگند و از هر صد نفر، نود و نه نفر کشته می‌شوند».

فصل سوم: فتح روم

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَمْرو بْنِ الْعَاصِ: بَيْنَمَا نَحْنُ حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَكْتُبُ، إِذْ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ الْمَدِينَتَيْنِ تُفْتَحُ أَوَّلًا: قُسْطَنْطِينِيَّةُ أَوْ رُومِيَّةُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَدِينَةُ هِرَقْلَ تُفْتَحُ أَوَّلًا» يَعْنِي قُسْطَنْطِينِيَّةَ([[49]](#footnote-49)). وقال أنس: «فَتْحُ الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ مَعَ قِيَامِ السَّاعَةِ»([[50]](#footnote-50)). يعنى: فتح روما. عبد الله بن عمرو بن عاصبمى‌گوید: نزد رسول الله ص نشسته و چیزى را مى‌نوشتیم، که سوال شد: کدام‌یک از این دو شهر زودتر فتح خواهد شد؟ قسطنطنیه یا روم؟ فرمود: «شهر هرقل، -یعنى قسطنطنیه- اول فتح می‌گردد». انس بن مالکس هم گفته است: «فتح قسطنطنیه با وقوع قیامت با هم واقع شوند»، و مراد از قسطنطنیه در قول انسس شهر روم است، که با قیام قیامت در یک وقت اتفاق خواهد افتاد.

فصل چهارم: دجال

قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَخْرُجُ الدَّجَّالُ فِي أُمَّتِي فَيَمْكُثُ أَرْبَعِينَ - لَا أَدْرِي: أَرْبَعِينَ يَوْمًا، أَوْ أَرْبَعِينَ شَهْرًا، أَوْ أَرْبَعِينَ عَامًا»([[51]](#footnote-51))(شك من الراوي). و في رواية الطبراني: «يَخْرُجُ الدَّجَّالُ في أُمَّتِي فَيَمْكُثُ فيهَا أَرْبَعِينَ»«دجال در امت من ظاهر شده در روى زمین چهل روز یا ماه یا سال باقى مى‌ماند». ودر روایت طبرانی آمده: «دجال در امت من ظاهر شده در روى زمین، چهل روز باقی مى‌ماند».

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الدَّجَّالُ يَخْرُجُ مِنْ أَرْضٍ بِالمَشْرِقِ يُقَالُ لَهَا: خُرَاسَانُ، يَتْبَعُهُ أَقْوَامٌ كَأَنَّ وُجُوهَهُمُ المَجَانُّ المُطْرَقَةُ»([[52]](#footnote-52)) رسول الله ص فرمود: «دجال از سرزمین مشرق، که خراسان نام دارد برمى‌آید و مردمانى که روی‌هایشان مثل سپر مى‌باشد، او را پیروی مى‌کنند».

در قصه دجال، امام ترمذی با سندی صحیح از رسول الله ص گفته روایت کرده است:

او نزد قومى مى‌آید، و آنان را دعوت مى‌کند، که از وى متابعت کنند، یعنى او را خدا بخوانند، ولى مردم او را رد مى‌کنند. بعد این دجال پس مى رود و اموال آن قوم بعد رفتنِ وى از بین می‌رود و مردم با دست خالى باقی مى‌مانند. سپس باز آمده آنان را دعوت مى‌کند و ایشان او را تصدیق مى‌کنند. او سپس آسمان را امر مى‌کند که باران ببارد و آسمان مى‌بارد؛ زمین را امر مى‌کند که گیاه برویاند و زمین مى‌رویاند. وی همچنین کارهاى خارق‌العاده دیگری از خود نشان مى‌دهد که باعث گمراهى هزاران نفر مى‌گردد. غیر از این، مرده را زنده مى‌سازد و سرانجام، حضرت عیسى÷ دجال را از بین می‌برد. در روایت حاکم به سند صحیح، که ذهبى نیز آن را صحیح می‌داند، آمده است که رسول الله ص گفته اند:

«در روى عالم از روزى پیدایشش تا امروز، فتنه‌ای خطرناک‌تر از فتنه‌ی دجال واقع نشده است».

فصل پنجم: کشتارِ يهود

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ الْمُسْلِمُونَ الْيَهُودَ، فَيَقْتُلُهُمُ الْمُسْلِمُونَ حَتَّى يَخْتَبِئَ الْيَهُودِيُّ مِنْ وَرَاءِ الْحَجَرِ وَالشَّجَرِ، فَيَقُولُ الْحَجَرُ أَوِ الشَّجَرُ: يَا مُسْلِمُ يَا عَبْدَ اللهِ! هَذَا يَهُودِيٌّ خَلْفِي، فَتَعَالَ فَاقْتُلْهُ، إِلَّا الْغَرْقَدَ، فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرِ الْيَهُودِ»([[53]](#footnote-53)). رسول اللهص فرمودند: «تا زمانى که مسلمانان با یهودیان نجنگند و کشتار به جایى نرسد که مسلمانان یهودیان را بکشند و آنان ناچار در پشت سنگ‌ها ودرخت‌ها پنهان نشوند، قیامت برپا نگردد. درختان و سنگ‌ها می‌گویند: اى مسلمان، ای بنده‌ی خدا، این یهودی پشت من است؛ بیا او را بکش، مگر درخت «غرقد» که چون درخت یهودیان است، چنین چیزی نگوید».

فصل ششم: نزول عيسى**÷**

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزِلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَدْلًا، فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَ الخِنْزِيرَ، وَيَضَعَ الجِزْيَةَ، وَيَفِيضَ المَالُ حَتَّى لاَ يَقْبَلَهُ أَحَدٌ، حَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الوَاحِدَةُ خَيْرًا مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا»([[54]](#footnote-54)).پیامبر خدا**ص** فرمود: «قسم به ذاتى که جانم به دست اوست، نزدیک است که عیسى‌بن مریم÷ به صفت حاکم عادل از آسمان بیاید، صلیب را بشکند، خوک‌ها را بکشد و جزیه را فرو گذارد (یعنی از کافران، به جز اسلام یا مرگ، شرط دیگری برای تسلیم قبول نکند). مال و اموال فراوان گردد و یک سجده کردن، براى مردم از دنیا و آنچه در آن است، برتر گردد».

بحث در مورد عيسى÷

س: عیسى÷ کجاست؟

ج: چون یهودیان قصد کردند که عیسى÷ را بکشند، الله تعالى او را به آسمان برآورد.

س: آیا این اعتقاد، ادعای مسیحیان را، که عیسى÷ پسرِ خداست، تصدیق نمى‌کند؟

ج: خیر، زیرا در آسمان به غیر از عیسى÷ هزاران فرشته وجود دارد. اگر زنده و در آسمان‌بودن معناى خدایى ‌داشت، نه تنها عیسى÷ بلکه فرشتگان نیز خدا یا فرزندانِ خدا بودند. اما خداوند متعال تنها بوده و احتیاج به هیچ شریک و فرزندى ندارد.

س: نظر شما درباره‌ی آنچه که پیرامون این موضوع در کتاب‌هاى مسیحیان آمده است چیست؟

ج: مسیحیان، عیسى÷ را پسر خدا می‌دانند. برخی یهودیان چنین جایگاهی را برای «عُذَیر» قائلند. بت‌پرستان نیز فرشتگان را دختران خدا می‌دانند، و هر سه این گروه‌ها همدیگر را تکذیب مى‌کنند. قرآن کریم هم همگی آنها را به یکباره تکذیب مى‌نماید. از این جهت، هیچ تفاوتی میان ادعاى مسیحیان و یهودیان و بت‌پرستان نیست.

س: شما می‌گویید که محمد ص از عیسى÷ برتر است. چگونه او می‌تواند برتر باشد در حالیکه او درگذشته، ولی عیسی زنده است؟

ج: اگر فضلیت در طولانی یا کوتاه بودنِ عُمر بود، الله تعالى هرگز فرعون و شیطان را چنین حیات طولانى‌ای نمى‌داد. دیگر اینکه وفات محمد ص باعث گمراه‌شدن امت او نشد، ولی زنده و در آسمان‌بودنِ عیسى÷ سبب گمراهى پیروانش شده است. از همین رو، زنده‌بودن عیسى÷ برای او نسبت به محمد ص هیچ فضیلتى نمى‌آورد؛ وفات محمدص نیز هیچ چیزى از فضیلت‌های بیشمارِ او کم نمى‌کند. الله -سبحانه و تعالى- زنده بودن عیسى÷ را براى کسانى که ایمان خالص نیاورند، به صورت فتنه‌ای درآورده و ایشان به آن فتنه گرفتار شده و عیسى÷ را خدا می‌دانند. اما به فضل و کرم الهی، امت محمد ص از این فتنه محفوظ مانده است.

س: فضیلت عیسى÷ در معجزه هایش، که مرده را زنده مى‌کرد نیز ظاهر است؛ ولى محمد ص چنین معجزه‌ای نشان نداده است؛ چرا؟

ج: مرده را نه عیسى÷ و نه محمدص بلکه الله تعالى زنده مى‌کند. اما روی دادنِ این امر به دست عیسى÷ حکمتى دارد: عیسى÷ آخرین پیامبر از پیامبران بنى‌اسرائیل است و چنانکه معلوم است، بنى‌اسرائیل - یعنى یهودیان- بیش از همه اقوام، متمرد وسرکش بوده‌اند و در برابرِ هیچ معجزه‌ای سرِ تسلیم فرو نیاورده‌اند. از سوی دیگر، خداوند متعال به پیامبرش معجزاتی مى‌دهد که باعث پذیرش و اطاعتِ قومش گردد. از آنجا که یهودیان سرکش، به غیر از زنده‌کردنِ مرده، چیز دیگرى را قبول نمى‌کردند، الله تعالى به عیسى÷ فرمود تا دعا کند و خداوند مرده را زنده کرد. اما برای قوم محمدص که به اندازه‌ی یهودیان سرکش نبودند، انجامِ چنین کاری ضروری نبود. کسانى این حقیقت را به درستی درک نکرده‌اند، بی‌شک به فتنه می‌افتند. لذا دلیل آنکه محمدص چنین معجزه‌ای نشان نداد، شاید به خاطر آن باشد که خداوند نخواست مسلمانان مثل مسیحیان گمراه شوند و او را خدا یا پسر خدا بنامند.

بنابراین نداشتنِ چنان معجزه‌ای، دلیل بر پایین‌بودنِ مقامش نبوده است، بلکه به خاطر حکمتى است، که همانا دوربودن از شرکی است که امت عیسى÷ بدان مبتلاشده است. دیگر این که مار‌ شدنِ عصاى موسى÷ از زنده‌کردن مرده هم بزرگتر است. اگر اهمیت و بزرگی معجزه، دلیلی برای فرزند بودنِ خداوند بود، بی‌گمان موسى÷ به آن لایق‌تر بود؛ در حالی که او هرگز چنین ادعایی نکرد. نیز چنانکه معلوم است «دجال» ادعای خدایى کرده و مرده را زنده خواهد کرد؛ اما آیا هیچ عاقلى باور مى‌کند که او خدا یا پسر خدا باشد؟ شیطان با توسل به این باور غلط توانست مسیحیان را از توحید دور کند و به تثلیث، یعنى سه خدایى، برساند، که این شرک، همچون آفتاب روشن است.

فصل هفتم: يأجوج و مأجوج

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ يَأْجُوجَ ومَأْجُوجَ مِنْ ولَدِ آدَمَ، ولَوْ أُرْسِلُوا لأَفْسَدُوا عَلَى النَّاسِ مَعَايِشَهُمْ، ولَمْ يَمُتْ مِنْهُمْ رَجُلٌ إِلاَّ تَرَكَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ أَلفًا فَصَاعِدًا»([[55]](#footnote-55)).از حضرت عبدالله بن عمرو ب روایت شده است که پیامبر ص فرمود: «یاجوج و ماجوج از نسل آدم هستند و اگر رها شوند زندگی مردم را تباه می‌سازند. هیچ فردی از آن‌ها نمی‌میرد مگر اینکه پیش از هزار نفر از نسل خودش باقی می‌گذارد».

قال رسول اللهص: «وَيَبْعَثُ اللهُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ،﴿وَهُم مِّن كُلِّ حَدَبٖ يَنسِلُونَ﴾ [الأنبیاء: ٩٦]، فَيَمُرُّ أَوَائِلُهُمْ عَلَى بُحَيْرَةِ طَبَرِيَّةَ فَيَشْرَبُونَ مَا فِيهَا، وَيَمُرُّ آخِرُهُمْ فَيَقُولُونَ: لَقَدْ كَانَ بِهَذِهِ مَرَّةً مَاءٌ، وَيُحْصَرُ نَبِيُّ اللهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ، حَتَّى يَكُونَ رَأْسُ الثَّوْرِ لِأَحَدِهِمْ خَيْرًا مِنْ مِائَةِ دِينَارٍ لِأَحَدِكُمُ الْيَوْمَ، فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ، فَيُرْسِلُ اللهُ عَلَيْهِمُ النَّغَفَ فِي رِقَابِهِمْ، فَيُصْبِحُونَ فَرْسَى كَمَوْتِ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ، ثُمَّ يَهْبِطُ نَبِيُّ اللهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى الْأَرْضِ، فَلَا يَجِدُونَ فِي الْأَرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إِلَّا مَلَأَهُ زَهَمُهُمْ وَنَتْنُهُمْ، فَيَرْغَبُ نَبِيُّ اللهِ عِيسَى وَأَصْحَابُهُ إِلَى اللهِ، فَيُرْسِلُ اللهُ طَيْرًا كَأَعْنَاقِ الْبُخْتِ فَتَحْمِلُهُمْ فَتَطْرَحُهُمْ حَيْثُ شَاءَ اللهُ»([[56]](#footnote-56)). پیامبر خدا**ص** فرمود: «خداوند یاجوج و ماجوج را می‌فرستد، آن‌ها از هر بلندی سرازیر می‌شوند، گذر گروه نخست آن‌ها به دریاچه طبریه می‌افتد پس آب آن را می‌نوشند پیشینیان آن‌ها ازآنجا رد می‌شوند و می‌گویند: در اینجا یک زمانی آب بوده است. حضرت عیسی و اصحاب او محاصره می‌شوند و محاصره آنچنان شدید خواهد بود که سر یک گاو برای آن‌ها ارزشمندتر از صد دینار برای شما در این وقت است. در آن هنگام حضرت عیسی و اصحاب او به درگاهِ پروردگار دعا و تضرع مى‌کنند پس خداوند متعال کرم «نغفه»([[57]](#footnote-57)) را بر گردن‌های یاجوج و ماجوج مسلط می‌گرداند و همه آن‌ها در یک لحظه فوت می‌کنند. سپس پیامبر خدا حضرت عیسی و اصحابش از کوه به زمین (هموار) پایین می‌آیند در حالی که همه زمین را بوى جسد متعفنِ آنها فراگرفته است. اینجاست که پیامبر خدا حضرت عیسی و اصحاب او به درگاهِ پروردگار دعا و تضرع مى‌کنند، سپس خداوند متعال پرندگانی را که به اندازه گردن شتران بخت([[58]](#footnote-58)) هستند می‌فرستد این مرغ‌ها اجساد یاجوج و ماجوج را حمل می‌کنند و به مکانى که خدا اراده کرده می‌اندازند».

فصل هشتم: برآمدن آفتاب از مغرب

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتْ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ فَيَوْمَئِذٍ﴿لَا يَنفَعُ نَفۡسًا إِيمَٰنُهَا لَمۡ تَكُنۡ ءَامَنَتۡ مِن قَبۡلُ أَوۡ كَسَبَتۡ فِيٓ إِيمَٰنِهَا خَيۡرٗا**﴾** [الأنعام: 158]**»**([[59]](#footnote-59)). «قیامت بر پا نمی‌شود تا زمانیکه خورشید از مغرب طلوع کند، پس هنگامی که طلوع کرد، و مردم آن را دیدند، همگی ایمان می‌آورند، ، در این هنگام، ایمان کسی که قبلاً ایمان نیاورده است و یا در همان دوران قبلی که ایمان داشته است، کار نیکی انجام نداده است، به او سودی نخواهد بخشید».

فصل نهم: دابه‌ی زمين

قال الله تعالى:﴿وَإِذَا وَقَعَ ٱلۡقَوۡلُ عَلَيۡهِمۡ أَخۡرَجۡنَا لَهُمۡ دَآبَّةٗ مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ تُكَلِّمُهُمۡ أَنَّ ٱلنَّاسَ كَانُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا لَا يُوقِنُونَ ٨٢﴾ [النمل: ٨٢].

«و چون وعده‌ى عذاب بر ایشان واقع شود، (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده‌اى را از زمین براى ایشان بیرون مى‌آوریم که با آنها تکلم مى‌کند [و مى‌گوید]: مردم [چنان که باید] به آیات ما یقین نمى‌کردند».

حافظ ابن کثیر مى‌گوید:

«در آخر زمان، هنگام فاسدشدنِ مردم و ترک‌کردنِ اوامر الهى و تبدیل دینشان، خدای متعال جانورى را ظاهر می‌سازد که مردم در این موضوع سخن مى‌گویند».

آلوسى درباره‌ی ویژگی‌های آن جانور می‌گوید:

«جانور بزرگى که از نسل انسان نمى‌باشد».

قرطبى به نقل از برخی علما می‌گوید:

«پس از کشته شدن یأجوج ومأجوج و وفات عیسى÷ چون دوباره مردم به فسق فجور و کفر مبتلا می‌شوند، این جانور برآمده و فاسق و فاجر را از مؤمن و صالح جدا مى‌کند. در نتیجه، مردم دوباره مى‌ترسند و توبه مى‌کنند. سپس آن جانور ناپدید مى‌شود و مردم از نو به کفر و فساد گرفتار مى‌گردند. بعد از آن، به امر خداوند متعال، آفتاب از جاى غروبش طلوع مى‌کند. چون این حالت به وقوع پیوست، دیگر نه توبه‌ی کافرى پذیرفته خواهد شد، نه اعتذار فاسقى».

فصل دهم: ظاهر شدن دود

قال اللهُ تعالى:﴿فَٱرۡتَقِبۡ يَوۡمَ تَأۡتِي ٱلسَّمَآءُ بِدُخَانٖ مُّبِينٖ ١٠﴾ [الدخان: ١٠].

«پس منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید آورد».

ابن کثیر می‌گوید:

در این آیه کریمه دلالت آشکاری است که دود، از نشانه‌هایی است که قبل از وقوعِ قیامت پدیدار می‌گردد.

ذکر دود در حدیث امام مسلم در زمره‌ی ده نشانه قیامت است. «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ - فَذَكَرَ - الدُّخَانَ، وَالدَّجَّالَ .....»([[60]](#footnote-60)). «قیامت هرگز برپا نمی‌شود تا آنکه پیش آن ده علامت را ببینید سپس آن حضرت از دود و دجال و... نام بردند».

قال: رسول الله**ص**: «إِنَّ رَبَّكُمْ أَنْذَرَكُمْ ثَلَاثًا: الدُّخَانَ يَأْخُذُ الْمُؤْمِنَ كَالزَّكْمَةِ، وَيَأْخُذُ الْكَافِرَ فَيَنْتَفِخُ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْ كُلِّ مَسْمَعٍ مِنْهُ، وَالثَّانِيَةُ الدَّابَّةُ، وَالثَّالِثَةُ الدَّجَّالُ»([[61]](#footnote-61)).پیامبر خدا**ص** فرمود: «پروردگارتان شما را از سه چیز بیم مى‌دهد: دود، که به مسلمان مثل بیماری سرماخوردگی اثر مى‌کند [یعنی چندان آزاردهنده نیست] اما کافر از آن دود، ورم مى‌کند و از تمام منافذ بدنش برمی‌آید؛ مورد دوم، جانور و سومی دجال مى‌باشد».

فصل يازدهم: نسيم خوش

رسول الله ص حال عیسى÷ را بعد قتل یأجوج و مأجوج نقل کرده و از با‌برکت شدنِ اوضاعِ مسلمانان خبر داده‌اند؛ از جمله گفته‌اند:

«فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ بَعَثَ اللهُ رِيحًا طَيِّبَةً، فَتَأْخُذُهُمْ تَحْتَ آبَاطِهِمْ، فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَكُلِّ مُسْلِمٍ، وَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ، يَتَهَارَجُونَ فِيهَا تَهَارُجَ الْحُمُرِ، فَعَلَيْهِمْ تَقُومُ السَّاعَةُ»([[62]](#footnote-62)). «در آن احوال که عیسى÷ به همراه مؤمنان در رفاه و آسایش به سر مى‌برند، الله تعالى نسیم خوشى را مى‌فرستد که روح همه‌ی مسلمانان را در برمى‌گیرد. پس از آن، فقط این مردمان بدکار باقی مى‌مانند، که ایشان نیز مثل خران به یکدیگر حمله مى‌کنند؛ آنگاه قیامت واقع گردد».

فصل دوازدهم: ظاهر شدن آتش

قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَتَخْرُجُ نَارٌ مِنْ حَضْرَمَوْتَ أَوْ مِنْ نَحْوِ بَحْرِ حَضْرَمَوْتَ قَبْلَ يَوْمِ القِيَامَةِ تَحْشُرُ النَّاسَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ، فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالشَّامِ»([[63]](#footnote-63)).پیامبر خدا**ص** فرمود: «قبل از قیامت آتشى از حَضرَموت، یا از جانب دریای حضرموت پیدا شده و مردم را [به دورِ خود] جمع مى‌کند». اصحاب گفتند: اى پیامبر خدا، چه دستورى به ما مى‌دهید؟ فرمود: «به شام بروید».

همچنین از قول ایشان آمده است:

«أَوَّلُ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ نَارٌ تَحْشُرُ النَّاسَ مِنَ المَشْرِقِ إِلَى المَغْرِبِ»([[64]](#footnote-64)). «اولین علامت قیامت، آتشى است که مردم را از مغرب به جانب مشرق جمع مى‌کند [می‌کشانَد]».

فصل سيزدهم: سه فرو بردن زمين

قال رسول اللهص: «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرَوْنَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ - فَذَكَرَ - الدُّخَانَ، وَالدَّجَّالَ، وَالدَّابَّةَ، وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَيَأَجُوجَ وَمَأْجُوجَ، وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ: خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ، وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ، وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ....»([[65]](#footnote-65)). پیامبر خدا**ص** فرمود: «به راستی که قیامت برپا نمى‌شود، تا این که ده نشانه و علامت قبل از آن ببینید: دودی که برمى‌خیزد، دجال، حیوانی که بر مردم بیرون مى‌شود، طلوع آفتاب از مغرب، نازل شدن عیسی بن مریم، [پیدایشِ] قوم یأجوج و مأجوج، سه خَسف [فرورفتن به زمین و ناپدید شدن]: یک خسف در مشرق زمین، دیگری در مغرب زمین، و سومی در جزیره العرب....».

فصل چهاردهم: خراب شدن كعبه

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يُخَرِّبُ الكَعْبَةَ ذُو السُّوَيْقَتَيْنِ مِنَ الحَبَشَةِ»([[66]](#footnote-66)). پیامبر خدا**ص** فرمود: «مردى از حبشه، که ساق پای باریکی دارد، کعبه را ویران مى‌کند».

فصل پانزدهم: خراب شدن مدينه

عَنِ أبي هُرَيْرَةَس قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِص يَقُولُ: «يَتْرُكُونَ الْمَدِينَةَ عَلَى خَيْرِ مَا كَانَتْ لا يَغْشَاهَا إِلاَّ الْعَوَافِ»([[67]](#footnote-67)). ابوهریرهس می‌گوید: از رسول اللهص شنیدم که فرمود: «مردم، مدینه را در بهترین وضعی که دارد، رها خواهند ساخت. آنگاه، حیوانات درنده و پرندگان، آن را اشغال خواهند کرد».

فصل شانزدهم: قرآن از سينه‌ها و كتاب‌ها برداشته شود

قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: «وَلَيُنْتَزَعَنَّ الْقُرْآنُ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ»، قَالُوا: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَلَسْنَا نَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَقَدْ أَثْبَتْنَاهُ فِي مَصَاحِفِنَا؟ قَالَ: «يُسْرَى عَلَى الْقُرْآنِ لَيْلًا فَيُذْهَبُ بِهِ مِنْ أَجْوَافِ الرِّجَالِ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مِنْهُ شَيْءٌ»([[68]](#footnote-68)). ابن مسعود گفت: «قرآن از بین شما برداشته شود». گفتند: ای ابو عبدالرحمن! مگر ما قرآن نمی‌خوانیم و آن را در مصاحف ننوشته‌ایم؟ ابن مسعود گفت: «شبى مى‌گذرد و پس از آن قرآن از سینه‌هاى مردم [یعنی ذهن و حافظه‌ی مردم] برداشته مى‌شود و اثری از آن روی زمین باقی نمی‌ماند».

فصل هفدهم: مردم دوباره به شرك برمی‌گردند

عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «لَا يَذْهَبُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ حَتَّى تُعْبَدَ اللَّاتُ وَالْعُزَّى» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ إِنْ كُنْتُ لَأَظُنُّ حِينَ أَنْزَلَ اللهُ: ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ ٣٣﴾ [التوبة: ٣٣] أَنَّ ذَلِكَ تَامًّا. قَالَ: «إِنَّهُ سَيَكُونُ مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللهُ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللهُ رِيحًا طَيِّبَةً، فَتَوَفَّى كُلَّ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةِ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ، فَيَبْقَى مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ، فَيَرْجِعُونَ إِلَى دِينِ آبَائِهِمْ»([[69]](#footnote-69)).عایشهل می‌گوید: از رسول اللهص شنیدم که فرمود: «تا که لات و عُزّى (دو بت مشهور دوره‌ی جاهلیت) عبادت کرده نشوند قیامت برپا نگردد. عایشهب پرسید: اى رسول خدا، هنگامى که خدای تعالى این آیه را نازل کرد که: «اوست، که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا که آن را بر همه دین‌ها غالب سازد» من گمان مى‌کردم که این حکمِ تامّ است، یعنى دیگر شرک سر برنمی‌آورَد؟ رسول الله ص گفت: «این وضعیت، تا وقتی که خداوند خواسته باشد ادامه می‌یابد و پس از آن، پروردگار نسیم خوشى را می‌فرستد و هر که در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ی سپند ایمان داشته باشد، خواهد مرد. پس از آن، انسان‌هاى بى‌خیرى باقی می‌مانند و آنان به دین پدرانشان [یعنى به بت پرستى] برگردند».

قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ عَلَى أَحَدٍ يَقُولُ: اللهُ، اللهُ». وفي رواية: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لَا يُقَالَ فِي الْأَرْضِ: اللهُ، اللهُ»([[70]](#footnote-70)).پیامبر خدا**ص** فرمود: «تا وقتى که در روى زمین یک نفر باقی باشد، و الله الله بگوید، قیامت برپا نشود». و در روایت دیگر آمده: «قیامت بر پا نمی‌شود تا اینکه روی زمین نام الله از زبان‌ها محو گردد».

خلاصه‌ی نشانه‌های قيامت

محمد رجب حمادی الولید، مؤلف کتاب «کشف المنن» خلاصه‌ی نشانه‌های قیامت را چنین بیان کرده است:

1. علامت‌هاى کوچک قیامت واقع شده و ما در انتظار علامت‌هاى بزرگ آن هستیم؛
2. فتنه‌هایى که رسول اللهص خبر داده‌اند با علامت‌هاى کوچک قیامت آمیخته هستند؛
3. پناهگاهِ دوری از فتنه‌ها، کتاب الله هست یعنى به عمل کردن به آن؛
4. ظاهر شدن پرچم‌هاى سیاه، از ظهور مهدى خبر مى‌دهند؛
5. پیدا شدن معدن طلا زیر رود فرات و درگیرشدن مردم به خاطر آن، از نشانه‌های ظهور مهدى است،
6. فرورفتنِ زمین در «ذوالحلیفه» نشانی از ظهور مهدى خواهد بود؛
7. هیچ کسى نمى‌تواند به طایفه‌ی «منصوره» یعنى مسلمانانی که به قرآن و سنت عمل می‌کنند، آسیبی برساند؛
8. طایفه‌ی منصوره تحت رهبر مهدى روم را فتح خواهند کرد؛
9. جنگ‌ها و فتح قسطنطنیه، مقدمه ظهورِ مهدى است؛
10. فتح قسطنطنیه توسط لشکرى به وقوع پیوندد که اکثر ایشان فرزندان حضرت اسحاق÷ و از رومی‌ها هستند؛
11. اخبار ظهور مهدى به حد تواتر رسیده و انکار ناپزیر است؛
12. مهدى، احیاکننده‌ی اسلام است و زمین را مملو از عدالت و انصاف خواهد نمود؛
13. عیسى÷ بعد نزولش، به خاطر اکرام و احترام به این امت [مسلمانان] پشت سرِ مهدى نماز مى‌خواند؛
14. مهدى خلافت را به عیسى÷ تسلیم مى‌کند و سپس مى‌میرد و مسلمانان بر جنازه‌ی وى نماز مى‌خوانند؛
15. مهدى اولین علامت بزرگ قیامت محسوب می‌شود؛
16. دجال در آینده ظهور می‌کند و تمام پیامبرانِ گذشته، امت‌شان را از او بر حذر داشته‌اند؛
17. دجال با انگیزه‌ی بازسازیِ دولت یهود و از بین بردن خلافت اسلامی ظهور می‌کند؛
18. دجال در ابتدا تظاهر به زهد و پرهیزگارى نموده، سپس مدعی نبوت شده و در پایان، ادعای خدایى مى‌کند. او به تمام شهرها -به غیر از مکه و مدینه- رفته و مردم را به آیینش دعوت می‌کند؛
19. عیسى÷ دجال و لشکر او را از بین مى‌برد و در زمین شریعت اسلام را حکمفرما مى‌کند؛
20. یأجوج ومأجوج ظهور می‌کنند و عیسى÷ به همراه مسلمانان در مقابلشان مى‌جنگد و سرانجام خداوند متعال، آنان را با دعاى عیسى÷ هلاک مى‌کند؛
21. بعد از طلوع آفتاب از مغرب، دیگر توبه کسی پذیرفته نخواهد شد؛
22. خروج آتش، ظهور دود، فروبردن زمین، خراب شدن کعبه، خالى شدن مدینه از مردم و برداشته شدن قرآن از سینه‌ها و کتاب‌ها، نشانه‌هاى نزدیک شدنِ قیامت هستند.

1. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-1)
2. - متفق علیه، لفظ حدیث از مسلم می‌باشد. [↑](#footnote-ref-2)
3. - صحیح بخاری. [↑](#footnote-ref-3)
4. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-4)
5. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-5)
6. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-6)
7. - ابن ماجه و ترمذی آن را روایت کرده اند. امام ترمذی درجه‌ی حدیث را حسن می‌داند، اما شیخ آلبانی در کتاب ضعیف ترمذی (2170) و در کتاب ضعیف ابن ماجه (806) و در کتاب سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة (204) این حدیث را ضعیف دانسته است. [↑](#footnote-ref-7)
8. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-8)
9. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-9)
10. - مسند احمد. [↑](#footnote-ref-10)
11. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-11)
12. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-12)
13. - رواه مسلم. [↑](#footnote-ref-13)
14. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-14)
15. - مسلم و أبوداود و نسائی آن را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-15)
16. - أبوداود و ابن ماجه و ترمذی آن را روایت کرده و شیخ آلبانی نیز در کتاب المشکاة (1/ 58و 164) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-16)
17. - حدیث موضوع می‌باشد. العجلونی در کتاب کشف الخفاء (1/89) می‌گوید: این حدیث موضوع است. بیهقی در الدلائل (1/27) این حدیث را ذکر کرده و محقق آن می‌گوید: دارقطنی در کتاب الأفراد خود آن را آورده و می‌گوید که تنها أشعث ابن براز آن را روایت کرده و او فردی بسیار ضعیف است. العقیلی هم آن را در کتاب الضعفاء آورده است، و حدیث منکر است. باز می‌گوید: هیچ اسناد صحیحی ندارد، و در این معنی و مفهوم احادیث زیادی وارد شده‌اند که همه‌ی آنها یا موضوع بوده و یا اینکه در نهایت ضعف هستند. ومی‌گوید در تذکرة الحفاظ از قول خطابی وارد شده که گفت: زنادقة این حدیث را وضع کرده‌اند. در تخریج مفتاح الجنة اثر أبی معاذ محمود بن إمام بن منصور نیز این‌گونه وارد شده است. [↑](#footnote-ref-17)
18. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-18)
19. - حدیث صحیح بوده و طبرانی و دیگران آن را روایت کرده‌اند. ألبانی نیز در صحیح الجامع (2207) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-19)
20. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-20)
21. - حدیث متفق علیه بوده و أبوداود نیز آن را در سنن خود روایت کرده است که لفظ حدیث از ایشان می‌باشد. [↑](#footnote-ref-21)
22. - ترمذی آن را روایت کرده و آلبانی در کتاب الصحیحة (2/538/ح2332) و المشکاة (5448) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-22)
23. - متفق علیه، و لفظ حدیث از مسلم است. [↑](#footnote-ref-23)
24. - صحیح مسلم. [↑](#footnote-ref-24)
25. - حدیث صحیح است، ابن ماجه آن را روایت کرده و آلبانی در صحیح سنن ابن ماجه (3/298/ح 3213) و در سلسلة الأحادیث الصحیحة (1682) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-25)
26. - صحیح مسلم. [↑](#footnote-ref-26)
27. - سنن أبوداود و مسند امام أحمد. شیخ آلبانی در کتاب صحیح الجامع (2/1904/ح5069) و در الصحیحة (90) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-27)
28. - حدیث صحیح است، طبرانی و حاکم آن را روایت کرده و شیخ آلبانی نیز در کتاب صحیح الجامع (679) و در غایة المرام (344) و در تخریج فقه السیرة (370) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-28)
29. - حدیث صحیح است، إمام أحمد و طبرانی وحاکم و دیگران آن را روایت کرده، و آلبانی در صحیح الجامع (680) و در الصحیحة (1376) نیز آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-29)
30. - سنن أبوداود، مسند أحمد وصحیح ابن حبان؛ شیخ آلبانی در صحیح الجامع (7421) والروض (138) وصحیح سنن أبی داود (475) این حدیث را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-30)
31. - صحیح ابن خزیمة، شیخ آلبانی در الصحیحة (2/ 649) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-31)
32. - امام بخاری در الأدب المفرد، وامام أحمد در مسند خود آن را روایت کرده‌اند. شیخ آلبانی نیز در الصحیحة (2/ 246) و(6/ 633) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-32)
33. - حدیث صحیح است. طبرانی در المعجم الکبیر وامام أحمد در مسند خود آن را روایت کرده‌اند، شیخ آلبانی در الصحیحة (2/ 248) نیز آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-33)
34. - متفق علیه، لفظ حدیث از مسلم می‌باشد. [↑](#footnote-ref-34)
35. - متفق علیه، لفظ حدیث از مسلم می‌باشد. [↑](#footnote-ref-35)
36. - ابوداود و نسائی آن را روایت کرده، و آلبانی در غایة المرام (106) والمشکاة (3352) وصحیح الجامع (8153) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-36)
37. - صحیح بخاری. [↑](#footnote-ref-37)
38. - امام احمد و ابوداود و بیهقی آن را روایت کرده‌اند. آلبانی در تخریج المشکاة (5369) و همچنین در صحیح سنن أبی داود (4297) و الصحیحة (958) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-38)
39. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-39)
40. - حدیث صحیح بوده و امام أحمد و طبرانی و حاکم آن را روایت کرده‌اند؛ شیخ آلبانی نیز در الصحیحة و الکشف (ص 107) آن را ذکر کرده است. [↑](#footnote-ref-40)
41. - المعجم الصغیر طبرانی، و الأحادیث المختارة اثر ضیاء المقدسی. آلبانی در صحیح الجامع الصغیر (2/1026) و الصحیحة (5/366) آن را حسن معرفی کرده است. [↑](#footnote-ref-41)
42. - صحیح مسلم و مسند أحمد. [↑](#footnote-ref-42)
43. - صحیح مسلم، سنن أبوداود، سنن ترمذی و مسند أحمد. [↑](#footnote-ref-43)
44. - أبوداود، أحمد، بیهقی وحاکم آن را روایت کرده و شیخ آلبانی نیز در صحیح الجامع (2049) و همچنین در الصحیحة (535) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-44)
45. - صحیح مسلم، مسند أحمد و سنن ترمذی. [↑](#footnote-ref-45)
46. - سنن دارمی و مستدرک حاکم. شیخ آلبانی آن را صحیح دانسته و می‌گوید: حدیث موقوف، اما در حکم مرفوع می‌باشد، چرا که این موضوع از امور غیبی بوده و با رأی و نظر شخصی نمی‌توان به آن پی برد، بالخصوص که هر آن‌چه در آن ذکر شده از پیشگویی‌های غیبی است. [↑](#footnote-ref-46)
47. - حاکم آن را روایت کرده و می‌گوید: بر اساس شرط شیخین صحیح می‌باشد. امام ذهبی نیز با نظر ایشان موافق است، اما شیخ آلبانی می‌گوید: حدیث منکر است. نگا: سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة (14/51، ح6520). [↑](#footnote-ref-47)
48. - صحیح مسلم. [↑](#footnote-ref-48)
49. - أحمد، دارمی و حاکم آن را روایت کرده‌اند. حاکم می‌گوید: بر اساس شرط شیخین صحیح می‌باشد و ذهبی نیز آن را تایید می‌کند. [↑](#footnote-ref-49)
50. - ترمذی آن را روایت کرده است. شیخ آلبانی می‌گوید: اسناد آن صحیح و موقوف می‌باشد (صحیح سنن الترمذی، شماره: 223). [↑](#footnote-ref-50)
51. - صحیح مسلم. [↑](#footnote-ref-51)
52. - ابن ماجه و ترمذی آن را روایت کرده و آن را حسن دانسته‌اند. شیخ آلبانی در صحیح سنن الترمذی حدیث شماره (2237) و در صحیح ابن ماجه حدیث شماره (4072) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-52)
53. - صحیح مسلم. [↑](#footnote-ref-53)
54. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-54)
55. - طبرانی در المعجم الکبیر، ابن حمید در الفتن وأبوداود طیالسی در مسند خود آن را آورده‌اند. ابن کثیر در "البدایة والنهایة" می‌گوید: «حدیث بسیار غریب بوده و إسناد آن ضعیف است، و در آن ابهام زیادی وجود دارد». همچنین می‌گوید: «این حدیث غریب است، و چه بسا از سخنان ابن عمر به نقل از اهل کتاب باشد که در یرموک آن را شنیده است». هیثمی در مجمع الزوائد می‌گوید: «طبرانی در "الکبیر" و "الأوسط"، آن را روایت کرده و رجال آن ثقه و قابل اعتماد می‌باشند". اما شیخ آلبانی در سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة می‌گوید: حدیث منکر است. [↑](#footnote-ref-55)
56. - صحیح مسلم. [↑](#footnote-ref-56)
57. - نغفه: در اصل کرمی است که در بینی شتران و گوسفندان به وجود می‌آید و موجب مرگ آن‌ها می‌شود و خداوند هم همین کرم را بر گردن‌های یاجوج و ماجوج مسلط می‌گرداند. [↑](#footnote-ref-57)
58. - بخت: شتران عظیم الجثه‌ای هستند که دارای دو کوهان می‌باشند. [↑](#footnote-ref-58)
59. - متفق علیه، و لفظ آن از مسلم می‌باشد. [↑](#footnote-ref-59)
60. - صحیح مسلم. [↑](#footnote-ref-60)
61. - تفسیر طبری (20/21) و المعجم الکبیر طبرانی (3/292). ابن کثیر می‌گوید: «اسناد حدیث خوب است». ابن حجر روایت ابن جریر طبری را از ابو مالک و ابن عمر نقل می‌کند و می‌گوید: «سند هر دو روایت ضعیف است، اما تعدد این احادیث، باعث تقویت آنها می‌شود و دال بر اینست که این خبر اصلی داشته است» «فتح الباری» (8/573). [↑](#footnote-ref-61)
62. - صحیح مسلم. [↑](#footnote-ref-62)
63. - أحمد در مسند خود و ترمذی در سننش آن را روایت کرده‌اند، ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است، شیخ آلبانی نیز در صحیح سنن الترمذی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-63)
64. - بخاری در کتاب صحیحش آن را به‌صورت معلق ذکر کرده است. [↑](#footnote-ref-64)
65. - صحیح مسلم. [↑](#footnote-ref-65)
66. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-66)
67. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-67)
68. - طبرانی در المعجم الکبیر و عبدالرزاق در المصنف آن را روایت کرده‌اند؛ حافظ ابن حجر نیز آن را در الفتح ذکر کرده و آن را به صورت موقوف صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-68)
69. - صحیح مسلم. [↑](#footnote-ref-69)
70. - صحیح مسلم. [↑](#footnote-ref-70)